

• 126. Ebda.

• ۱۲۷. در اوایل نوامبر / اواسط ذی‌حجّه ۱۳۳۲ انورپاشا دستور حمله قشون عثمانی را به جنوب دریاچه ارومیه داده بود (تلگراف مورخ ۴ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۵ ذی‌حجّه ۱۳۳۲ وانگنه‌ایم به وزارت خارجه آلمان «A, 29522/14») وی سپس به سبب نقشه‌های خود در قفقاز، طرح دیگری ریخت که طبق آن پس از انجام تدارکات مهم (بیش‌تر با درنظر گرفتن احتمال شورش در قفقاز) عملیات نظامی در آذربایجان پیش‌بینی می‌شد.

• ۱۲۸. رک به پاورقی شماره ۹۲.

• ۱۲۹. تلگراف مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲ محرم ۱۳۳۳ کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۲۸ نوامبر / ۹ محرم ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان، (A, 32584/14).

• ۱۳۰. با وجود تمام محدودیت‌های موجود در مورد نتیجه‌بخش بودن عملیات (طبق گزارش تلگرافی ۱۷ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۷ محرم ۱۳۳۳ کاردورف)، هنگامی که زیرمن متن آن تلگراف را برای یاگوف دبیر مشاور ارسال می‌کرد یادآوری کرد: «این طرف را دیگر نباید تشویق و ترغیب نمود». (تلگراف مورخ ۲۲ نوامبر / ۳ محرم ۱۳۳۳ زیرمن به یاگوف)، (A, 31735/14).

• ۱۳۱. طرح کشاندن پای سالارالدوله به ماجرا نشان می‌دهد که مقصود، ایجاد اغتشاش بوده است ولی مسئولین امر مایل بودند آن هدف را با هم‌کاری ترک‌ها انجام دهند. دادن قرضه و پول نیز دلیل نادرستی این ادعا نمی‌باشد، زیرا دولت رایش در مورد هیئت تحقیقاتی افغانستان نیز با دادن کمک مالی می‌خواست در عملیات سیاسی ترک‌ها، با آنان مشترکاً استفاده برد و حتی جلوی اقدامات خودسرانه کاردورف گرفته نشد، ظاهراً به این علت که از تلاش ترک‌ها برای برپایی شورش در جهان اسلام، حمایت شود.

• ۱۳۲. میرزا محمودخان که به قول پومیانکفسکی (ص ۱۵۰) فوق‌العاده باهوش و کاملاً اروپایی‌مآب بود و با یک فرانسوی ازدواج کرده بود، در ماه سپتامبر طی مذاکراتی با وانگنه‌ایم درباره امکانات و نتیجه ورود ایران به جنگ هنوز «بسیار بدبین» بود و حتی انجام یک اقدام قاطع از طرف ایران را در صورت ورود عثمانی به جنگ، بعید می‌دانست. البته وی مشکلات ایران و عثمانی را به خوبی درک می‌کرد و در آن مذاکرات از این موضوع اظهار تأسف می‌کرد که «آلمان چرا از مدت‌ها پیش درصدد برنیآمدن ایران را مورد حمایت قرار دهد». و به‌خاطر آوردن که استمریش Stemrich دبیر مشاور سابق در امریکا مقابل نکاتی که او در این زمینه مطرح کرده بود، زمانی به او پاسخ داده بود: «زحمت کشیدن برای نعش‌کشی فایده‌ای ندارد». (گزارش مورخ ۳۰ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۰ ذی‌حجّه ۱۳۳۲ وانگنه‌ایم به وزارت خارجه آلمان که به قرارگاه کل نیز ارسال گردید، (A, 25720/14).

• ۱۳۳. تلگراف مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۹ ذی‌حجّه ۱۳۳۳ وانگنه‌ایم به وزارت خارجه آلمان (A, 31371/14).

• ۱۳۴. همان منبع. حتی میرزا محمودخان با قاطعیت خاطر نشان کرده بود فرستادن سالارالدوله همه چیز را نابود می‌کند و باعث می‌شود شاه و دولت خود را به آغوش روس‌ها افکنند.

• ۱۳۵. یادداشت حسین‌خان اختر به وزارت خارجه آلمان (در ۱۲ دسامبر واصل شد) 34428/14 A. در طرح مفصل حسین‌خان اختر پیش‌بینی می‌شد که ابتدا یک «ارتش ملی» با شرکت کلیه عناصر مبارز در ایران تأسیس گردد. حسین‌خان اختر در مورد تشکیل این ارتش روی ژاندارمری و بریگاد قزاقی تحت فرماندهی افسران روسی وزیر نفوذ همسایه شمالی، حساب می‌کرد. مطابق آن طرح قیام عمومی در ایران با حمله یک لژیون متشکل از داوطلبان ایرانی آغاز می‌گردید. لژیون فوق می‌بایستی ابتدا در استانبول و ارزروم که تعداد زیادی از ایرانیان در آن ساکن بودند تشکیل شود و ضمن حضور یک کادر مرکب از درجه‌داران ترک، تحت فرماندهی یک افسر آلمانی و یا خود حسین‌خان اختر قرار گیرد و کار سرپازگیری در ایران نیز انجام شود و مقدمات کار سیاسی توسط کمیته‌های D.K. [دموکرات] رهبری شود (این کمیته‌ها ناشناخته بودند و چه‌گونه‌ی نفوذ آنان همان‌طور که بعداً معلوم شد با گفته‌های حسین‌خان اختر مطابقت نداشت). مطابق طرح اختر، ابتدا می‌بایست قیام در شمال غربی ایران (که قبلاً توسط نیروی ترک اشغال شده بود) شروع شود و سرانجام به استان‌های کردستان، لرستان و خمسه سرایت کند. به موازات آن انتظار می‌رفت در مناطق فوق بتوان چهارده دسته نظامی تشکیل داد که هر دسته شامل چهار گردان (مرکب از ۵۰۰ نفر) و ۲ فوج (مرکب از ۲۰۰ نفر) باشد. به عبارت دیگر آن تشکیلات باید به نحوی باشد که روی هم‌رفته ۲۸۰۰۰۰ سرباز پیاده و ۵۶۰۰۰ سوار را در اختیار داشته باشد. علت انتخاب مناطق مزبور این بود که آن نواحی سستی‌نشین بودند و سنیان ایران می‌توانستند برای شرکت در اعلان جهاد، با تشکیل هسته نظامی فوق با یک‌دیگر متحد گردند. قرار بود پس از انتصاب یک «دولت ملی»، ضمن دادن اعلان جنگ، ژاندارمری و بریگاد قزاق ایران و بقیه عشایر نیز به آن ملحق شوند و بالاخره به عنوان نتیجه‌گیری، حسین‌خان اختر تشکیل یک ارتش ۲۰۰۰۰۰ نفری را امکان‌پذیر می‌دانست و معتقد بود پس از اصلاحات اداری توسط کمیته‌های «D.K.» و با سرشماری دقیق، می‌توان آن قوا را به ۲۵۰۰۰۰ نفر افزایش داد. مطابق آن طرح وضع مالی ایران تکافوی مخارج ۵۰۰۰۰ تن را خواهد داد ولی قرضه‌های جنگی طبق نمونه آلمانی می‌تواند مخارج عده زیادتری را تأمین نماید. مسلح کردن ارتش ایران را طبق آن طرح آلمانی‌ها و ترک‌ها عهده‌دار می‌شدند که پس از عملیات، طی پیمانی متحد ایران می‌گردیدند.

• 136. Ebda.

• ۱۳۷. Guse, Kaukasusfront, S. 34 ff. طبق اخبار واصله معلوم شد اکثر اهالی قفقاز که تعدادی از آنان تا نیمه قرن نوزده میلادی برای رهایی از تسلط روس‌ها مبارزه می‌کردند، اینک برای شروع شورش علیه روس‌ها، در انتظار حمله عثمانی بودند و گذشته از آن قسمت اعظم مردم قفقاز به‌خصوص ساکنان نواحی جنوبی و شرقی ترک‌نژاد بودند و نواحی اطراف قارص نیز تنها در سال ۱۸۷۸ م پس از جنگ روسیه و عثمانی، به تصرف روس‌ها درآمده بود.

• 138. Ebda., S. 35/6.

• ۱۳۹. قبل از حمله عثمانی به قفقاز، در نواحی مرزی ایران تنها یک گردان ضعیف مرزی و ژاندارمری مستقر بود. در ۱۳ نوامبر ۱۹۱۴ / ۲۴ ذی‌حجّه ۱۳۳۲ تیپ وان، معبر مهم قطور را میان

وان و خوی اشغال کرد، ولی بعداً به علت مقاومت شدید روس‌ها عقب‌نشینی کرد و دیگر نتوانست پیش‌روی کند. (NP., Nr. 81).
(Guse, Kaukasusfront, S. 33, Litten. Flitterw., S. 89, u. NP., Nr. 81).

• ۱۴۰. در ابتدای دسامبر / ۱۲ صفر ۱۳۳۳ متصرف (حاکم - م) کرکوک همراه با ۱۳۰ سوار و ۲۰۰ تا ۳۰۰ سرباز پیاده و ۵۰۰ سپاهی غیرمنتظم ترک به ساوجبلاغ رسید و دنباله عملیات متصرف سلیمانیه را پی گرفت (متصرف سلیمانیه قبلاً در نواحی بانه عملیاتی کرده و حدود ۱۵ دسامبر / ۲۶ محرم ۱۳۳۳ به سلیمانیه بازگشته بود). در نتیجه ساوجبلاغ مرکز شورش گردها شد و ترک‌ها نیز با اعلام این مطلب که هدفشان از آمدن به آن جا رهایی گردها از تسلط دشمنان روسی است، در میان گردها به تحریک پرداختند. (NP., Nr. 116, 120, 121, 124, 125 u. 128).

• ۱۴۱. رک به ص ۱۲ همین کتاب و پاورقی شماره ۴۸ در ص ۱۹ همین کتاب.

• 142. NP., Nr. 97 u. 98.

• ۱۴۳. رک به پاورقی ۴۸.

• ۱۴۴. دو روز پس از ورود شجاع‌الدوله، دولت ایران توسط اسحاق‌خان مفخم‌الدوله نماینده خود در پترزبورگ از آن واقعه آگاه شد (تلگراف ۲۲ نوامبر / ۳ محرم ۱۳۳۳ مفخم‌الدوله به علاء‌السلطنه، NP., Nr. 96). مفخم‌الدوله در مورد شایعات مربوط به ورود شجاع‌الدوله از وزیر خارجه روسیه سؤال کرده و اطلاع یافته بود که شجاع‌الدوله برای ترتیب امور شخصی خود عازم مراغه شده و به هیچ وجه در کارهای اداری دخالت نخواهد کرد، «وی می‌خواهد برای تنظیم امور شخصی عازم مراغه شود و به هیچ‌وجه مایل به دخالت در مسایل عمومی نیست». (Ebda.)

• 145. NP., Nr. 98, 99, 100, 105, 108, 109, 115, 117, 119, 122, 123, 133, 138. u. IBZL., II/6, 2, Nr. 606, 632.

• 146. NP., Nr. 138.

• 147. NP., Nr. 111, 126, 130, 134.

• 148. Vgl. NP., Nr. 99, 100, 105, 109, 114, 131, 133, 135, 138, 141, 143.

• ۱۴۹. عاصم‌بیگ در ۲۹ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۰ محرم ۱۳۳۳ در برابر اعتراض رئیس اداره عثمانی وزارت خارجه ایران، پاسخ داد، مسلم است که دولت متبوع وی بی‌طرفی ایران را مورد توجه قرار خواهد داد، به شرطی که روس‌ها آذربایجان را تخلیه کنند و نیروی خود را تا آن سوی رود ارس عقب ببرند. و باز مشروط به این‌که ایران نیز نیروی خود را در آذربایجان بسیج کند و در مقابل حمله روس‌ها، پشتوانه‌ای برای دولت عثمانی باشد. اگر این شرایط انجام شد و باز بی‌طرفی ایران از سوی عثمانی نقض گردید، آن زمان دولت ایران حق دارد شدیداً به عثمانی اعتراض نماید (گزارش مذاکرات ظهیرالملک با عاصم‌بیگ به تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۰ محرم ۱۳۳۳ (NP., Nr. 104)).

• ۱۵۰. در ۱۳ دسامبر ۱۹۱۴ / ۲۵ محرم ۱۳۳۳ عاصم‌بیگ به علاء‌السلطنه نوشت، اگر ترک‌ها به ساوجبلاغ حمله کنند، قصد آنان کمک به هم‌وطنانی است که در آن ناحیه به وسیله بیگانگان مورد

ظلم و جور قرار گرفته‌اند و نیت دیگر قوای عثمانی آزاد کردن آن ناحیه از تسلط روس‌ها است. (NP., Nr. 127).

• ۱۵۱. تلگراف مورخ ۳۰ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۱ محرم ۱۳۳۳ اورلف سرکنسول روسیه در تبریز به سازانف (IBZL., II/6, 2, Nr. 574).

• ۱۵۲. Ebda. اورلف سرکنسول روسیه در تبریز، حتی سردار رشید کفیل حکم‌ران آذربایجان را تهدید کرد. وی تهدید نمود اگر دولت ایران برای انجام نقشه‌های استراتژیکی روس‌ها در آذربایجان موانعی ایجاد نماید، مقامات روسی از طریق ایجاد تغییر و تبدیل در سازمان‌های اداری آذربایجان و قبضه کردن امور، آن موانع را از میان خواهند داشت (همان منبع). سازانف نیز در ۲۵ دسامبر / ۷ صفر ۱۳۳۳ در پاسخ اعتراضیه مفخم‌الدوله اظهار داشته بود که شجاع‌الدوله به هیچ‌وجه در امور داخلی آذربایجان دخالت نمی‌کند و هم خود را مصروف امور خصوصی و برقراری امنیت در مراغه می‌نماید. (تلگراف مورخ ۲۴ دسامبر ۱۹۱۴ / ۶ صفر ۱۳۳۳ مفخم‌الدوله به علاء‌السلطنه (NP., Nr. 141)).

• ۱۵۳. گزارش مذاکرات مشاورالممالک (مدیرکل وزارت خارجه) با تاونلی در تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ صفر ۱۳۳۳ (NP., Nr. 149).

• ۱۵۴. Litten, Flitterw., S. 97 ff. هراس عمومی مردم از شایعه وحشی‌گری‌های گردها و روایات اغراق‌آمیز اسرا این توهم را به وجود آورد که به زودی ارتش عثمانی آماده حمله خواهد شد. (Ebda.)

• ۱۵۵. Ebda., S. 101. گزارش خبرنگار تایمز در پترزبورگ به تاریخ ۱۳ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۶ صفر ۱۳۳۳ در ۱۴ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۷ صفر ۱۳۳۳ در تایمز به چاپ رسید.

• 156. Litten, Flitterw., S. 103.

• ۱۵۷. Ebda., S. 105/6. گزارش خبرنگار NE در NE., 198/VIII, 19, 2, 15, S. 430. نشریه Near East اشغال تبریز را توسط نیروی نامنظم ترک و گرد چنین تفسیر کرد:

«آذربایجان یکی از ایالات ایران است که قبل از جنگ، روسیه آن را به صورت پای‌گاه مطمئنی برای خود درآورده بود. با گسترش جنگ، ایالت مزبور با در نظر گرفتن اهداف عثمانی به منزله یک قلمرو روسی نگریسته می‌شد و اشغال آن برای ترک‌ها یک موفقیت به‌شمار می‌رفت. (NE., 193/VIII, S. 285).

روایتی که Muratoff and Allen (P. 295) از حمله عثمانی‌ها به آذربایجان ارائه داده‌اند، بسیار ناقص و پراشتباه است. مثلاً (برخلاف نوشته آنان)، تبریز در ۱۴ ژانویه ۱۹۱۵ اشغال شد و «عمر ناجی» هم (که اشتهاً حاجی نوشته شده است)، به عنوان فرمانده در آن عملیات شرکت نداشت.

• ۱۵۸. رک به پاورقی شماره ۹۲.

• 159. Litten, Flitterw., S. 106.

• ۱۶۰. Ebda. لیتن بعدها به این نتیجه رسید که علت اصلی پیروزی ترک‌ها و گردها آن بود که

نفرت همگانی اهالی آذربایجان از روس‌ها، به تدریج به هم‌داستانی و هم‌پیمانی مردم آذربایجان انجامید. به طوری که هرکسی به سهم خود در موفقیت آن بلوف مهم شرکت داشت (همان منبع). در همان تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۱۵ / ۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس برآورد کرد که آن نیروی ۷۰۰ نفری ترک و آن ۴۰۰۰ تن گردی که در ابتدا در عملیات شرکت داشتند تعدادشان احتمالاً «در این بین افزایش بیش‌تری» یافته است. (IBZL, II/7, 1, Nr. 60).

• ۱۶۱. در این مورد لیتن کوشش فراوانی کرد و به خصوص سهم به‌سزایی در برقراری نظم و آرامش داشت. همان چیزی که بعدها مورد تأیید رئیس مالبه بلژیکی نیز قرار گرفت. Litten, Flitterw., S. 103 ff. و نیز تلگراف ۱۴ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۷ صفر ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف (IBZL, II/7, 1, Nr. 6) u. NE., 241/X, S. 196).

• ۱۶۲. Litten, Flitterw., S. 110/1. نمونه‌ای از این امیدواری‌ها، مطالب تلگرافی است که فرمانده ترک به سفیر عثمانی در تهران مخابره و در آن تهدید کرده بود که اگر انگلیسی‌ها و روس‌ها فوراً از تهران خارج نشوند، قشون عثمانی به زودی به پای‌تخت ایران حمله می‌کند و آن را از وجود دشمنان پاک خواهد کرد. عاصم‌بیگ و کاردورف از این امر به هراس افتادند، زیرا طرح حمله به پای‌تخت را با درنظرگرفتن شرایط موجود، از لحاظ سیاسی، «نافهمی» و از لحاظ نظامی و استراتژیکی، «دیوانگی» می‌دانستند. در این میان دولت ایران نیز از مفاد آن تلگراف آگاه شد و عاصم‌بیگ کوشش زیادی کرد که فرمانده ترک را از انجام آن طرح منصرف سازد. (تلگراف مورخ ۲۷ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ کاردورف به وزارت خارجه آلمان، A., 3951/15).

• ۱۶۳. در ۲۳ ژانویه ۱۹۱۵ / ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ لیتن جهت بررسی اوضاع نظامی عازم صوفیان گردید و در آن شهر فرمانده نیروی ترک به وی اطلاع داد تهوژگردها از عقل آنان پیش‌تر است و هر روز سوار بر اسب، با فریادهای هول‌ناکی به سنگرهایی که روس‌ها حفر کرده‌اند حمله می‌برند و با وجود آتش مسلسل‌ها سنگرهای آن‌ها را تصرف می‌کنند و هنگامی که هوا تاریک می‌شود سنگرها را ترک می‌کنند و با احساس رضایت کامل سوار اسب‌های خود می‌شوند و برای غذا خوردن و تیمار اسب‌ها و خوابیدن به ۱۵ کیلومتری صوفیان می‌روند. روز بعد سوار بر اسب می‌شوند و دوباره برمی‌گردند و با کمال تعجب متوجه می‌شوند که برخلاف تصور آنان، روس‌ها به روسیه نرفته و سنگرهای خود را مجدداً اشغال کرده‌اند. آن‌گاه دوباره همان بازی از نو شروع می‌شود. (Litten, Flitterw., S. 120, auch S. 112 u. 118 f.).

• ۱۶۴. کارگردها در معبر بیجام، همان تاکتیک سنتی عشایر ایرانی یعنی یورش ناگهانی سواره آنان بود. این تاکتیک پیش‌تر از آن‌که در درهم کوبیدن دشمن اثری داشته باشد، در تضعیف روحیه او مؤثر بود و پیش‌تر در تصرف و یا دفاع از مراتع، آن هم در نزدیکی محل سکونت آنان، به کار می‌آمد. بنابراین یک زد و خورد مختصر و با یک نمایش قدرت مؤثر، آن تاکتیک را به شکست محکوم می‌کرد. در نتیجه عشایر در جنگ با یک سپاه منظم، بخت پیروزی نداشتند و اصولاً برای جنگ در میدانی که خارج از مناطق مسکونی آنان بود، کارآمد نبودند. (Litten, Flitterw., S. 121).

• ۱۶۵. Ebda., S. 122/3. این اخبار سبب نگرانی کاردورف کاردار سفارت آلمان در ایران شد و

جداً از لیتن تقاضا کرد از اتخاذ هرگونه تصمیم شدید و نامناسب علیه روسوفیل‌های ایرانی جلوگیری شود، زیرا یک حمله ناچیز به آنان بهانه به دست دشمن خواهد داد. کاردورف از آن می‌ترسید که اعتماد ایرانیان در مورد صادقانه بودن هدف‌های آلمان و عثمانی به این ترتیب متزلزل گردد. (تلگراف مورخ ۲۷ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ کاردورف به وزارت خارجه آلمان، A., 3951/15).

• ۱۶۶. پدک Paddock، کنسول امریکا، هنگام بازگشت روس‌ها، حاضر نشد از لیتن حمایت کند، زیرا معتقد بود قادر به حفاظت از وی نیست. (Litten, Flitterw., S. 122/3) حقیقت امر این بود که روس‌ها به سرکنسول خود در تبریز دستور داده بودند به دنبال قشون روسی وارد تبریز شود و لیتن را بازداشت کند. (IBZL, II/7, 1, Nr. 68).

• ۱۶۷. Litten, Flitterw., S. 124/5 و تلگراف مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کارگزار تبریز به علاءالسلطنه (NP., Nr. 192).

• ۱۶۸. گزارش رویتر در ۲ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ از پترزبورگ، که در ۳ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ در تایمز به چاپ رسید.

• 169. Litten, Flitterw., S. 127 ff.

• ۱۷۰. یادداشت کوتاه ۲۳ نوامبر ۱۹۱۴ / ۴ محرم ۱۳۳۳ بوکانان به سازانف (IBZL, II/6, 2, Nr. 558); vgl. auch IBZL, II/6, 2, Nr. 558).

در یادداشت کوتاه ۶ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۷ محرم ۱۳۳۳ سعی شده بود ضمن از میان برداشتن سوءتفاهم روس‌ها، نظر‌گیری را توضیح دهد. نظر‌گیری این بود که ایران یک سیاست بی‌طرفی دوستانه نسبت به دول متفق در پیش بگیرد و روس‌ها نیز بدون آن‌که به منافع آنان لطمه‌ای وارد شود، نیات صادقانه‌شان را ثابت کنند و با وجود این‌که نیات دولت ایران از نظر نظامی اهمیت چندانی ندارد، ولی دولت روسیه باید صریحاً آگاه باشد که:

«رعایت تمام مسایلی که می‌تواند افکار عمومی مسلمانان را تحت تأثیر قرار دهد چه قدر مهم است و چه قدر این موضوع ارزش دارد که افکار عمومی مسلمانان تنها معطوف به موافقت با ترک‌ها نباشد». (یادداشت کوتاه ۶ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۷ محرم ۱۳۳۳ بوکانان به سازانف (IBZL, II/6, 2, Nr. 607)). در حکومت هند نیز همین نظر وجود داشت، کم‌این‌که در ۷ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۸ محرم ۱۳۳۳ ای. ای. گرانٹ A.H. Grant یکی از مسئولان بخش سیاسی - خارجی دولت [انگلیسی] هند به کنسول انگلیس در شیراز نوشت:

«باعث آسایش خاطر است که اوضاع فارس و شیراز به‌طور نسبی آرام مانده است... تا به حال به اندازه کافی در دسر و نگرانی در این مورد داشته‌ایم و ورود نابخردانه عثمانی به جنگ امکان پیش آمدن مشکلات را افزایش می‌دهد و باعث دردهای زیادی در ایران خواهد گردید. (EDEP., S. 164/5).

طی مذاکراتی با بوکانان، گری موضع دولت ایران را یک پیروزی برای دول متفق می‌دانست و معتقد بود دولت ایران قادر است در شرق مشکلات زیادی فراهم کند، زیرا موضع این دولت

تأثیری مستقیم در کشورهای اطراف، مصر و هند دارد و یک کانون خطر جدی برای انگلستان و در نتیجه برای متحدان آن می‌باشد (تلگراف ۱۶ دسامبر ۱۹۱۴ / ۲۷ محرم ۱۳۳۳ بوکانان به سازانف، (IBZL, II/6, 2, Nr. 655)).

سازانف به این دلیل با خروج سپاه روسیه از آذربایجان مخالف بود که اعتقاد داشت در مازندران و خراسان امنیت و آرامش به قدر کافی موجود نیست (تلگراف اول دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ صفر ۱۳۳۳ سازانف به کوروستوتس (IBZL, II/6, 2, S. 537, Anm. 2)).

• ۱۷۱. تلگراف ۲۲ دسامبر ۱۹۱۴ / ۴ صفر ۱۳۳۳ بنکندورف به سازانف (IBZL, II/6, 2, Nr. 678) vgl. auch IBZL, II/6, 2, Nr. 655).

• ۱۷۲. IBZL, II/6, 2, Nr. 678, ebda. هم‌چنین طرف روسی، تقاضای دولت ایران برای خروج قشون روسیه از آن کشور را، معلول آن می‌دانست که دولت ایران قصد دارد با خروج این قشون، همکاری آلمان و عثمانی بیش‌تر شود و در نتیجه «تحریکات خطرناک ادامه باید و ضمن برپا کردن آشوب در میان مسلمانان، پای ایران به جنگ باز شود» (تلگراف ۹ دسامبر ۱۹۱۴ / ۲۰ محرم ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف (IBZL, II/6, 2, Nr. 639)).

• ۱۷۳. تلگراف مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۱۴ / ۲۸ محرم ۱۳۳۳ کلیم به کوروستوتس (IBZL, II/6, 2, Nr. 659) در آن تلگراف آمده بود: به‌جای وزرای کنونی که «ضعیف‌اند و موضع خصمانه» دارند، باید «مردان قدرت‌مندی» عضو کابینه شوند که بتوانند «سیاستی دوستانه نسبت به انگلستان و روسیه در پیش گیرند». (Ebda.) برای رسیدن به این هدف باید از تعداد وکلای مجلس کاسته شود و با منزوی کردن مجلس، مقدمات انحلال آن را فراهم کنیم تا بتوان از همان ابتدا جلوی مخالفان را بگیریم. (Ebda.)

قبلاً نیز در اکتبر ۱۹۱۴ / ذی‌قعدة ۱۳۳۲ سازانف اعتقاد داشت که چون حکومت ایران «بدون استثناء از افرادی نامطلوب» تشکیل یافته است، بسیار مناسب است که با در نظر گرفتن شرایط، به شاه توصیه شود فوراً «مردان قدرت‌مندی» را وارد کابینه کند. (IBZL, II/6, 2, Anm. 2, S. 400). در مورد افتتاح مجلس و تشدید فعالیت‌ها در صحنه سیاست داخلی، مسئله ترمیم کابینه در ابتدای دسامبر ۱۲ / محرم ۱۳۳۳ مطرح گردید. (II/6, 2, Nr. 631). روس‌ها بیش‌تر از همه از علاء‌السلطنه وزیر خارجه انتقاد می‌کردند. آنان عضویت وی را در کابینه «کاملاً مضر» تشخیص می‌دادند و کلم اظهار می‌کرد که «وی به سبب کهولت و ضعف جسمانی آزادی عمل ندارد و تحت تأثیر فرزند خود معین‌الوزاره [حسین علاء] که پیشوای ایرانیان جوان و از مخالفان پابرجای روسیه است، قرار دارد». (II/6, 2, Anm. 1, S. 560, u. Anm. 3, S. 585).

علاوه بر آن برنامه برکنار کردن مستوفی‌الممالک از مقام ریاست وزراء نیز مطرح بود. سازانف و کوروستوتس، فرمانفرما را (به عنوان رئیس‌الوزراء و وزیر داخله) نامزد مطلوب روسیه می‌دانستند و نام‌برده از سفارت روسیه نیز تقاضای حمایت برای احراز آن مقام را کرده بود. نام‌زدهای دیگر روس‌ها وثوق‌الدوله (برای وزارت خارجه) و سعدالدوله بودند. (II/6, 7, Nr. 437, u. 631).

ولی تاونلی، تعویض مستوفی‌الممالک و علاء‌السلطنه را زیاد مصلحت نمی‌دانست و مشکلاتی در انجام آن می‌دید. وی اصولاً با نامزدی سعدالدوله و وثوق‌الدوله موافق نبود و معتقد بود همان کابینه را می‌توان از طریق تغییر وزیر مالیه و انتصاب فرمانفرما به وزارت داخله، تقویت کرد و دست آخر نیز اظهار می‌داشت که مسئله کابینه ایران به خود ایرانیان مربوط است و او برای این که به دخالت در امور ایران متهم نشود پای خود را از این قضیه کنار می‌کشد. (II/6, 2, Anm. 1, S. 539).

دولت روسیه با بدگمانی‌ای که ایرانیان نسبت به زدوبندهای آنان داشتند، نیازمند حمایت سفارت انگلیس در تهران بود و به همین جهت در اقدامات جدید خود حاضر شد از اصرار در تعویض مستوفی‌الممالک دست بردارد، ولی کماکان برای انتصاب فرمانفرما و سعدالدوله به وزارت‌خانه‌های داخله و خارجه اصرار می‌ورزید. (II/6, 2, Nr. 659).

• ۱۷۴. گری معتقد بود اقدامی نظیر آنچه که سازانف پیش‌نهاد می‌کرد، می‌تواند سبب تشدید تبلیغات ترک‌ها در میان مسلمانان گردد، تبلیغاتی که تا به حال گوش کم‌تر کسی به آن بدهکار بود. از نظر گری اقدام مزبور می‌توانست موقعت انگلستان در هند را به مخاطره اندازد. زیرا پس از آنکه سبب بروز اغتشاش در ایران شد، در هند و دیگر نقاط مسلمان‌نشین نیز فتنه و آشوب به‌پا خواهد کرد و به این ترتیب تبلیغات ترک‌ها برای دولت انگلیس یک مانع مادی در جنگ خواهد شد. (یادداشت کوتاه سفیر بریتانیا در پترزبورگ مورخ ۲۴ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۶ صفر ۱۳۳۳ به سازانف، (IBZL, II/6, 2, Nr. 686)).

• ۱۷۵. Ebda. نیکلسن افزود اگر تحریکات شدید آلمان و عثمانی بتواند موجب درگیری در ایران شود، خطری فوق‌العاده جدی و واقعی و مستقیم برای انگلستان خواهد بود. (تلگراف ۲۸ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ بنکندورف به سازانف، (IBZL, II/6, 2, Nr. 701)).

• ۱۷۶. تاونلی که به اعتقاد لوکنت Locomte سفیر فرانسه در ایران «یک عنصر ضد روسی بزرگ» بود (IBZL, II/6, 2, S. 580, Anm. 1, auch ebda. Nr. 684 u. 685)، در مورد «دوستان ساحل نوا Nawa» (یکی از رودخانه‌های روسیه نزدیک لنین‌گرا). نمی‌توانست «کسی باشد که خود را کنار بکشد و به سادگی نظاره‌گر باشد چه‌گونه آنان [روس‌ها] ایران را متمایل به خود می‌کنند». وی جزء کسانی بود که پس از عقد قرارداد ۱۹۰۷ م سوء‌ظن نسبت به روس‌ها را از دست نداد و از هنگامی که در سال ۱۹۱۲ به آن مقام منصوب شد، برای تحقق منافع انگلیس و جلوگیری از سیاست روس‌ها (که توسط کوروستوتس اعمال می‌شد و پس از قرارداد ۱۹۰۷ م در پی جلب تدریجی شمال ایران «به‌خصوص آذربایجان» بودند) تلاش می‌کرد. او در بحران روابط روسیه و انگلیس در ژوئیه ۱۹۱۴ / شعبان ۱۳۳۲ در ایران نقشی مهم داشت ولی پس از اتحاد دو کشور که هم‌کاری نمایندگان سیاسی آنان را در ایران ایجاب می‌کرد، نمی‌توانست خود را از قید سابقه گذشته رها سازد، زیرا روس‌ها کماکان خواستار پیش‌تازی در ایران بودند و انگلیسی‌ها نیز از نقش روس‌ها نگرانی داشتند. (Vg. IBZL, II/6, 2, Nr. 684, 685 u. 704).

• ۱۷۷. IBZL, II/6, 2, S. 598, Anm. 1. با آن‌که گری پیوسته دولت روسیه را به اتخاذ روشی

ملایم و معتدل ترغیب می‌کرد، در ۱۸ دسامبر ۱۹۱۴ / ۲۹ محرم ۱۳۳۳ به سازانف اطلاع داد هرگاه دولت عثمانی طبق درخواست دولت ایران قوای خود را از آن کشور خارج نکند و به عبارت دیگر دولت ایران نتواند خروج آن قوا را عملی سازد، وی ایرادی نسبت به عملیات نظامی و استراتژیکی روس‌ها نخواهد داشت «ناتوانی ایران برای دفاع از بی‌طرفی خود اقدام نظامی روسیه را ترجیح می‌نماید». (تلگراف مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۱۴ / ۲۹ محرم ۱۳۳۳ بنکندورف به سازانف که حاوی یادداشت‌گری بود، (IBZL., II/6, 2, Nr. 666).

مطابق آنچه که روس‌ها تا به حال در ایران عمل کرده بودند، این نظر گری، علت و معلول را با هم اشتباه می‌کرد و وضع را به هم می‌ریخت و دولت ایران نیز پیوسته تأکید می‌کرد که با آن نظر مخالف است. به عبارت دیگر دولت ایران معتقد بود روس‌ها باید ابتدا بی‌طرفی ایران را مورد توجه قرار دهند.

• ۱۷۸. در ۲۳ دسامبر ۱۹۱۴ / ۵ صفر ۱۳۳۳ رئیس‌الوزرای ایران، در مذاکراتی با سفرای انگلیس و روسیه، به مناسبت اوضاع بحرانی آذربایجان، بار دیگر جداً تقاضای خروج قوای روسیه از ایران و اخراج شجاع‌الدوله را مطرح کرد تا به این ترتیب ایران، آزادی عمل یابد و بتواند بی‌طرفی خود را اعمال کند. مستوفی‌الممالک با صراحت خاطر نشان کرد که تنها به این وسیله می‌توان با خطرهای تهدیدآمیز مقابله کرد و افکار عمومی ناراضی را آرام نمود:

«هیجان عشایر و تمایل آنان نسبت به ترک‌ها تا هنگامی که ملت ایران کشورشان را از سوی روس‌ها در تهدید بدانند، ادامه خواهد داشت». مستوفی به دنبال آن اظهار داشت اگر روس‌ها قوای خود را از ایران خارج کنند، ممکن است عثمانی‌ها «در ایران هیچ اقدام نامشروعی انجام ندهند». (گزارش مذاکرات ۲۴ دسامبر / ۶ صفر ۱۳۳۳ کوروستوتس و تاونلی و مستوفی (NP., Nr. 137)).

درحالی که کوروستوتس به نظر ایران توجه نمی‌کرد، تاونلی هراس ایران را از شجاع‌الدوله تأیید می‌کرد. ماجرای شجاع‌الدوله به عقیده او نه تنها باعث بدنام شدن نمایندگان سیاسی دول متفق می‌شد، بلکه آثار و عواقبی نیز در سایر قسمت‌های کشور ایجاد می‌کرد:

«اگر هم‌کار روسی من برای افکار عمومی ارزشی قابل نشود، من نمی‌توانم با وی در این مورد موافقت کنم، زیرا دولت بریتانیای کبیر دارای اتباع زیادی در میان مسلمانان می‌باشد».

تاونلی برای این‌که دولت ایران از بی‌طرفی خود - که دو ماه پیش از اعلان آن نگذشته بود - دست برنندارد، پیش‌نهاد کرد روس‌ها ایران را تخلیه کنند و ولی عهد آن کشور به آذربایجان عزیمت کند و نیرویی را در آنجا به فرماندهی شجاع‌الدوله سازمان بدهد. در این‌جا کوروستوتس احساس کرد هم‌کار وی او را تنها گذارده است و در پاسخ اظهار داشت که چون ورود قشون روسیه به ایران با موافقت سفارت‌خانه‌های روسیه و انگلستان صورت گرفته است، بهتر است هم‌کار انگلیسی وی در این مورد از او حمایت نماید، زیرا مقامات روسی در پترزبورگ معتقدند ایران با استفاده از موقعیت خسود درصدد اعمال فشار به روسیه می‌باشد. (NP., Nr. 137 ebda.: vgl. Iazu IBZL., II/6, 2, Nr. 643 u. 690 sowie Anm. 1, S. 598).

جهت‌گیری تاونلی به نفع ایران از سوی مستوفی با کمال فراست حمایت می‌شد و وی در این باب اظهار داشت جهت‌گیری فوق سبب افزایش حمایت انگلستان در ایران گشته است ولی متأسفانه تمایل به حمایت، به علت اتحاد روسیه و انگلستان، در حال کاهش است. (گزارش مذاکرات مستوفی‌الممالک و تاونلی در تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۱ صفر ۱۳۳۳ (NP., Nr. 148)).

• ۱۷۹. تلگراف ۲۸ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۰ صفر ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف، (IBZL., II/6, 2, Nr. 704). در این تلگراف کوروستوتس به وزیر خارجه روسیه گزارش داد که در حال حاضر این تنها آلمانی‌ها و ترک‌ها هستند که طبق شواهد موجود، برای برپایی آشوب و جلب ایران به سوی خود، در این کشور فعالیت می‌کنند. (Ebda).

• 180. IBZL., II/7, 1, S. 5, Anm. 3.

• ۱۸۱. گزارش مذاکرات ۳۰ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ صفر ۱۳۳۳ مستوفی‌الممالک و تاونلی، (NP., Nr. 149).

• ۱۸۲. Ebda. تاونلی اعلان کرد درحالی که روسیه خواهان ایرانی ناتوان و غیرمقاوم است، برعکس، انگلستان خواستار یک ایران مقاوم و قدرت‌مند است.

• ۱۸۳. تاونلی از اوضاع نظامی چنین نتیجه‌گیری می‌کرد: روس‌ها در آذربایجان به علت منافی که دارند مجبورند از ایران حمایت کنند. در نواحی کرمانشاه و جنوب کشور، ایران می‌تواند چهارهزار ژاندارم را به عنوان یک نیروی منظم بسیج کند و چون نمی‌توان رهبری عملیات را تنها به‌عهده افسران سوئدی گذاشت، کادر فرماندهی می‌تواند توسط انگلیسی‌ها یعنی افسران ارتش هند تکمیل شود و بالأخره تعداد زیادی از عشایر ایران نظیر سنجابی‌ها و غیره آمادگی الحاق به ژاندارمری را دارند و در نتیجه برای عثمانی غیرممکن است که مبادرت به حمله کند. البته بختیاری‌ها موضع خود را کاملاً روشن نکرده‌اند ولی می‌توان امیدوار بود که آنان نیز از حمله به بغداد حمایت کنند. (گزارش مذاکرات مشاورالممالک و تاونلی، (NP., Nr. 149)). با دل‌گرمی‌هایی که تاونلی از اطمینان‌های دولت ایران داشت (Vgl. IBZL., II/6, 2, Nr. 722)، از کوروستوتس تقاضا کرد روس‌ها قوای خود را از ایران خارج کنند تا ایرانیان بتوانند «آشکارا علیه ترک‌ها» به روسیه و انگلستان ملحق شوند. (تلگراف ۳ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۶ صفر ۱۳۳۳ کوروستوتس به تاونلی) (IBZL., II/6, 2, Nr. 723).

• ۱۸۴. تلگراف ۵ ژانویه ۱۹۱۵ سازانف به بنکندورف (IBZL., II/6, 2, S. 626, Anm. 1).

• ۱۸۵. تلگراف ۷ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۰ صفر ۱۳۳۳ بنکندورف به سازانف (IBZL., II/6, 2, Nr. 731).

• ۱۸۶. Ebda. بنکندورف ضمن گزارش جزئیات اطلاع داد که گری قبل از هر چیز در فکر جلب‌نظر دولت ایران و مخالف هرگونه دخالت است و در این باره دستورهایی به تاونلی داده، ولی با وجود این اشتباه است که گمان رود آن دستورها متضمن انجام تحریکات بر ضد روسیه می‌باشد. گری علاوه بر این معتقد است که اگر ایران دل‌گرمی یابد که از آذربایجان در مقابل ترک‌ها دفاع کند، در آن صورت میان عثمانی و ایران نبرد آغاز خواهد شد و دو قدرت مسلمان در مقابل یکدیگر قرار خواهند گرفت و این «از دیدگاه وزیر خارجه انگلیس نتیجه‌ای بااهمیت تلقی

می‌شود، زیرا در اثر آن، مستقیماً زدوبندهای آلمان در صفحه شطرنج ایران به صورت "کیش" درمی‌آید و ایرانیان نیز روسیه و انگلستان را به منزله حامیان خود خواهند نگرست» ولی در شرایط فعلی این آلمانی‌ها هستند که دارای چنان نقشی می‌باشند. (Ebda.)

• 187. Ebda.

• 188. تلگراف مورخ ۹ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۲ صفر ۱۳۳۳ سازانف به بنکندورف. (IBZL, II/6, 2, S. 606).

• 189. Ebda.

• 190. Ebda.

• ۱۹۱. تلگراف ۳۰ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ صفر ۱۳۳۳ «شماره ۱» نراتف Neratow (دستیار سازانف) به کوروستوتس که تلگراف استولیزا نیز ضمیمه آن بود. (IBZL, II/6, 2, S. 606). در همان روز نراتف به کوروستوتس گفت نیازی نیست دولت ایران و تاونلی از آن اقدام مستحضر گردند، زیرا بعداً عقب‌نشینی قوای روسی به عنوان «یک مانور استراتژیکی مقامات نظامی ففناز قلم داد می‌شود»، چیزی که در زمان جنگ از مسایل عادی به‌شمار می‌رود. (تلگراف ۳۰ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۲ صفر ۱۳۳۳، «شماره ۲» نراتف به کوروستوتس). (IBZL, II/6, 2, Nr. 711). کوروستوتس معتقد بود با در نظر گرفتن اخبار واصله از تبریز نمی‌توان تخلیه آن شهر را پنهان نگه داشت (تلگراف ۲ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۵ صفر ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف). (IBZL, II/6, 2, Nr. 722).

• ۱۹۲. تلگراف ۶ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ علاء‌السلطنه به سفرای ایران در پترزبورگ و لندن (NP., Nr. 155) و تلگراف ۲ ژانویه / ۱۵ صفر ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف (IBZL, II/6, 2, Nr. 722).

علاء‌السلطنه طبق اظهارات خود پاسخ داده بود که با در نظر گرفتن نتایج تحریکات شجاع‌الدوله و حضور قوای ترک در مراغه و شورش کردها، این تصمیم خیلی دیر اتخاذ شده و علاوه بر آن اعلان سفیر انگلیس نیز باعث بیرون رفتن قوای ترک از ایران نخواهد شد، صرف‌نظر از این‌که دولت ایران تنها به تخلیه آذربایجان قانع نیست و خواستار تخلیه تمام نواحی ایران از قشون روسی است و ترک‌ها نیز کلاً اعلان کرده‌اند تا زمانی که ایران کلاً از قوای روسیه تخلیه نشود، آنان به خود حق می‌دهند به مرزهای ایران تجاوز کنند. (NP., Nr. 155).

ولی تاونلی تحلیلی کاملاً متفاوت با مذاکرات اول ژانویه / ۱۴ صفر ۱۳۳۳ را به هم‌کار روسی خود ارائه کرد و کوروستوتس روز بعد به سازانف گزارش داد مستوفی‌الممالک و علاء‌السلطنه به تاونلی تأکید کرده‌اند اگر ترک‌ها از روش روس‌ها تبعیت نکنند و قوای خود را از آذربایجان بیرون نبرند، و یا آن‌که در جواب دولت ایران پاسخ‌های دوپهلوی بدهند، آن زمان دولت ایران به دولت عثمانی اعلان جنگ می‌دهد. (IBZL, II/6, 2, Nr. 722).

مسلم بود که دولت ایران با اشغال آذربایجان توسط ترک‌ها همان‌قدر مخالف بود که با اشغال آن ایالت توسط روس‌ها؛ و برای این‌که تهمت روس‌ها را مبنی بر آن‌که دولت ایران در خفا با

عثمانی همکاری دارد بی‌اثر سازد، اینک ضروری می‌دید از ترک‌ها بخواهد جدا به بی‌طرفی ایران احترام گذارند. ولی این‌که آیا دولت ایران در موقعیتی که افکار عمومی ایرانیان از پیروزی ترک‌ها در آذربایجان استقبال می‌کرد، آماده بود به عثمانی اعلان جنگ دهد یا نه، بسیار نامحتمل به نظر می‌رسد و می‌توان حدس زد که سفیر انگلیس اطمینان‌های دولت ایران را مبنی بر پیش گرفتن روش قاطعانه در برابر ترک‌ها، مطابق میل خود می‌دید و به عبارت دیگر آن اطمینان‌های دولت ایران را سخنان میان‌تهی تلقی نمی‌کرد.

• ۱۹۳. تلگراف ۵ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۸ صفر ۱۳۳۳ وزارت خارجه روسیه به بنکندورف (IBZL, II/6, 2, S. 628, Anm. 2) نه تنها تلگراف نراتف (بنگرید به توضیح شماره ۱۹۱) نشان می‌داد که روس‌ها در فکر تخلیه ایران نبودند، بلکه یادآوری کوروستوتس که حتی ورود احتمالی ایران به جنگ نیز جلوی آزادی عمل روس‌ها را نخواهد گرفت، عدم توجه روس‌ها را به تخلیه ایران تأیید می‌کرد. سفیر روسیه باز تأکید می‌کرد که «هرگاه شرایط ایجاب نماید، ما پیوسته در موقعیتی هستیم که بتوانیم مجدداً به آذربایجان بازگردیم». (تلگراف ۲ ژانویه کوروستوتس به سازانف). (IBZL, II/6, 2, Nr. 722) در ۴ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس، اظهارات تاونلی به مدیرکل وزارت خارجه ایران را تأیید کرد و روز بعد توسط رییس بخش روسیه وزارت خارجه ایران، به علاء‌السلطنه اطلاع داده شد که «تصمیم کلی در مورد تخلیه ایران اتخاذ شده و درحالی که مقدمات تخلیه مازندران، رشت، ارومیه و خراسان آماده می‌شود، ساختاری روسی تبریز نیز آماده است آن شهر را ترک نماید». (بخش نامه ۱۵ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۸ صفر ۱۳۳۳ علاء‌السلطنه به سفراء و نمایندگی‌های ایران در خارج). (NP., Nr. 163).

به این جهت در ۷ ژانویه / ۲۰ صفر ۱۳۳۳ علاء‌السلطنه به دولت عثمانی اطلاع داد تلاش‌های ایران سرانجام به نتیجه رسیده و بریتانیا اعلان کرده ایران از قشون روسی تخلیه خواهد شد. در پایان، وزیر خارجه ایران با تأکید بر پیوندهای مذهبی میان دو کشور از دولت عثمانی درخواست کرد «استقلال و بی‌طرفی ایران را صریحاً محترم بشمارد و هرچه زودتر به قوای خود فرمان دهد مراغه و سایر نقاط ایران را تخلیه نمایند». تلگراف ۷ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۰ صفر ۱۳۳۳ علاء‌السلطنه به سفیر ایران در استانبول. (NP., Nr. 156); Vgl. Auch NP., Nr. 154, 158, 163. بدون هیچ تردیدی علاء‌السلطنه در این مورد گزاره‌گویی می‌کرد، زیرا در مذاکراتی که روز قبل از آن با کوروستوتس داشت، سفیر روسیه در مورد تقاضای وی در مورد دادن تعهد کتبی برای تخلیه ایران، به این بیان که هنوز دستوری دریافت نکرده است، پاسخ دوپهلوی داده بود (NP., Nr. 163) و بنابراین چند روز بعد علاء‌السلطنه یادآوری کرد:

«دیده می‌شود که روس‌ها به‌طور کلی حاضر نیستند برای تخلیه ایران که برخلاف میل آن‌ها بوده و تنها حاصل بی‌آمدهای نظامی است اقدام نمایند». (NP., Nr. 163) و نیز ر. ک به یادداشت ۹ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۲ صفر ۱۳۳۳ علاء‌السلطنه به کوروستوتس (IBZL, II/7, 1, Nr. 97).

حدس علاء‌السلطنه کاملاً صحیح بود، زیرا استولیزا در این میان به وزارت خارجه روسیه اطلاع داده بود که نظر به پیروزی قاطع در ساری قمیش، کلیه اطلاعات و تدارکات تیب نظامی

روسیه در آذربایجان باید حفظ گردد و آن تیب در خوی باقی ماند. هم چنین مقامات دولتی در لندن اینک اعتقاد دیگری پیدا کرده بودند و گری و نیکلسن این نظر روس‌ها را تأیید می‌کردند که در آذربایجان نیز باید با عثمانی به نبرد پرداخت و موقعیت دولت روسیه اینک اجازه تخلیه آذربایجان را نمی‌دهد (تلگراف ۵ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۸ صفر ۱۳۳۳ وزیر خارجه روسیه به بنکندورف که تلگراف استولیزا نیز ضمیمه آن بود، (IBZI., II/6, 2, Anm. 2, S. 628) و تلگراف ۷ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۰ صفر ۱۳۳۳ بنکندورف به سازانف (IBZI., II/6, 2, Nr. 732). سازانف نیز پس از آگاهی از تصمیم دولت ایران مبنی بر فرستادن ولی عهد به آذربایجان، در فرستادن قشون روسی به آن سامان عجله کرد، زیرا معتقد بود دولت ایران با اعتماد به قول ترک‌ها - که در صورت رفتن ولی عهد به آذربایجان قوای خود را از آن استان خارج خواهند کرد - درصدد فرستادن محمدحسن میرزا به آذربایجان برآمده است:

«با ورود ولی عهد، بازگشت سپاه روسی به تبریز و تجدید موقعیت اولیه، از لحاظ سیاسی بسیار مشکل خواهد شد، به خصوص که شواهد موجود دلالت دارند که ترک‌ها به وعده خود وفا می‌کنند و قشون خود را عقب خواهند کشاند، پس بسیار مناسب است که حداقل بخشی از قوای ما که خارج از آذربایجان هستند، قبل از ورود ولی عهد به تبریز آماده رفتن به آن استان باشند.» (تلگراف ۱۸ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ سازانف به حکمران قفقاز. (IBZI., II/7, 1, Nr. 28). در پاسخ تلگراف مزبور، ورونسوف داشکوف اظهار داشت بازگشت سپاه روس فعلاً مشکلاتی ایجاد نخواهد کرد، لیکن نگران بود که «تخلیه تبریز در اثر تحولات نظامی الزام‌آور گردد» و باز همان نظر سابق خود را مطرح کرد که چون نمی‌تواند ادامه اشغال تبریز را ضمانت کند، آیینی شوزاد لحاظ موقعیت سیاسی، در طول جنگ از آن شهر کلاً صرف‌نظر شود. (Ebda., Nr. 61).

• ۱۹۱۴. عاصم‌بیگ سفیر عثمانی به دولت ایران اطلاع داد قوای عثمانی نه به قصد اشغال شهرهای ایران، بلکه جهت بیرون راندن روس‌ها به آن کشور آمده است. وی ادامه داد تخلیه آذربایجان توسط روس‌ها، به علت اجابت درخواست ایرانیان نبوده، بلکه مقتضیات نظامی آنان را مجبور به آن اقدام کرده است و او (عاصم‌بیگ) هنگامی از دولت متبوع خود تقاضای تخلیه خاک ایران را خواهد کرد که روس‌ها کتباً متعهد شوند نه تنها آذربایجان، بلکه سراسر خاک ایران را تخلیه کنند.

(تلگراف ۳ ژانویه / ۱۶ صفر ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف (IBZI., II/6, 2, Nr. 723) و تلگراف ۶ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ علاءالسلطنه به سفرای ایران در لندن و پترزبورگ (NP., Nr. 155); Vgl. auch NP., Nr. 163. u. IBZI., II/7, 1, Nr. 6 u. 60).

• ۱۹۱۵. تلگراف ۱۳ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۶ صفر ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف (IBZI., II/7, 1, S. 2) و 42, Anm. 2) و نامه ۲۰ ژانویه ۱۹۱۵ / ۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ مریل Merrill به اوکونر (EDEP., S. 152).

• ۱۹۱۶. BHG مربوط به ۱۶ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۹ صفر ۱۳۳۳. ترک‌ها، از عهده‌دار شدن امور اداری مناطق تحت اشغال خود اجتناب می‌کردند، زیرا این عمل را در مقابل یک دولت دوست صحیح نمی‌دانستند به همین جهت وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان توصیه کرد به درخواست ایران و

عثمانی توجه شود و وی برای احراز آن مقام، کنت کانتینس وابسته سابق نظامی در ایران و استانبول را پیش‌نهاد کرد. (Ebda.)

• ۱۹۱۷. وی ضمناً اظهار تأسف کرد که سرهنگ کاکس Cox نماینده مقیم بریتانیا در خلیج فارس نیز ظاهراً برخلاف گری، که جلب قلوب ایرانیان را توصیه می‌کرد، چنین اقدامی را زاید تشخیص می‌دهد. (تلگراف ۱۴ ژانویه / ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف) (IBZI., II/7, 1, Nr. 6). تاونلی در مذاکرات خود با کوروستوتس اظهار داشته بود از نظر کاکس مهم این است که تنها تا تصرف بغداد بی‌طرفی ایران ادامه داشته باشد و سفیر انگلیس این گفته کاکس را نقل کرده که پیوستن ایران به جبهه دول متفق چون جلوی آزادی عمل آنان را خواهد گرفت، می‌تواند کمی زیان‌بار باشد. ولی این «نظریات گرافه‌آمیز مقامات انگلیسی - هندی» نمی‌توانست مورد توجه گری باشد، که خواهان بی‌طرفی دوستانه ایران نسبت به دول متفق بود.

• ۱۹۱۸. یادداشت کوتاه ۲۰ ژانویه ۱۹۱۵ / ۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ بوکانان به سازانف. (IBZI., II/7, 1, Nr. 42) گری معتقد بود روس‌ها دو راه برای انتخاب دارند:

۱- یا آن‌که قوای خود را از ایران عقب بکشند و از این طریق تحسین ایرانیان را نسبت به خود جلب کنند، که در این صورت یا موفق می‌شدند ایرانیان را علیه ترک‌ها برانگیزند و یا آن‌که دولت ایران پس از عقب‌نشینی روس‌ها از خاک ایران جانب عثمانی را می‌گرفت و در این حالت، روس‌ها می‌توانستند خود را محق بدانند بعداً و در فرصتی مناسب به آن‌چه که خود میل داشتند، در ایران اقدام نمایند.

۲- و یا آن‌که روس‌ها با گسیل نیروی کافی به آذربایجان، مانع پیش‌روی ترک‌ها به شمال ایران شوند. در ضمن وزیر خارجه انگلیس معتقد بود فرستادن شجاع‌الدوله به ایران علاوه بر مفید نبودن، زیان‌بار است، زیرا آن اقدام گذشته از آن‌که از لحاظ نظامی بی‌هوده بود، سبب بروز مناقشاتی با دولت ایران نیز می‌گردید. (Ebda.)



یادداشت‌های فصل سوم

هدایت سیاست فقلانۀ آلمان در ایران



www.KetabFarsi.com

• ۱۹۹. در کتاب تاریخ جنگ، که رسماً از سوی انگلیسی‌ها تدوین شده، آمده است: «هرگاه دوّمین دولت مستقل اسلامی در کنار آلمان وارد جنگ شود، نتایج غیرقابل پیش‌بینی‌ای دربر خواهد داشت» (HGW., I, S. 159).

• ۲۰۰. رک به پاورقی شماره ۲۰۴.

• ۲۰۱. در ۲۱ دسامبر ۱۹۱۴ / ۳ صفر ۱۳۳۳ آنان حلب را ترک کردند، A, 9198/15.

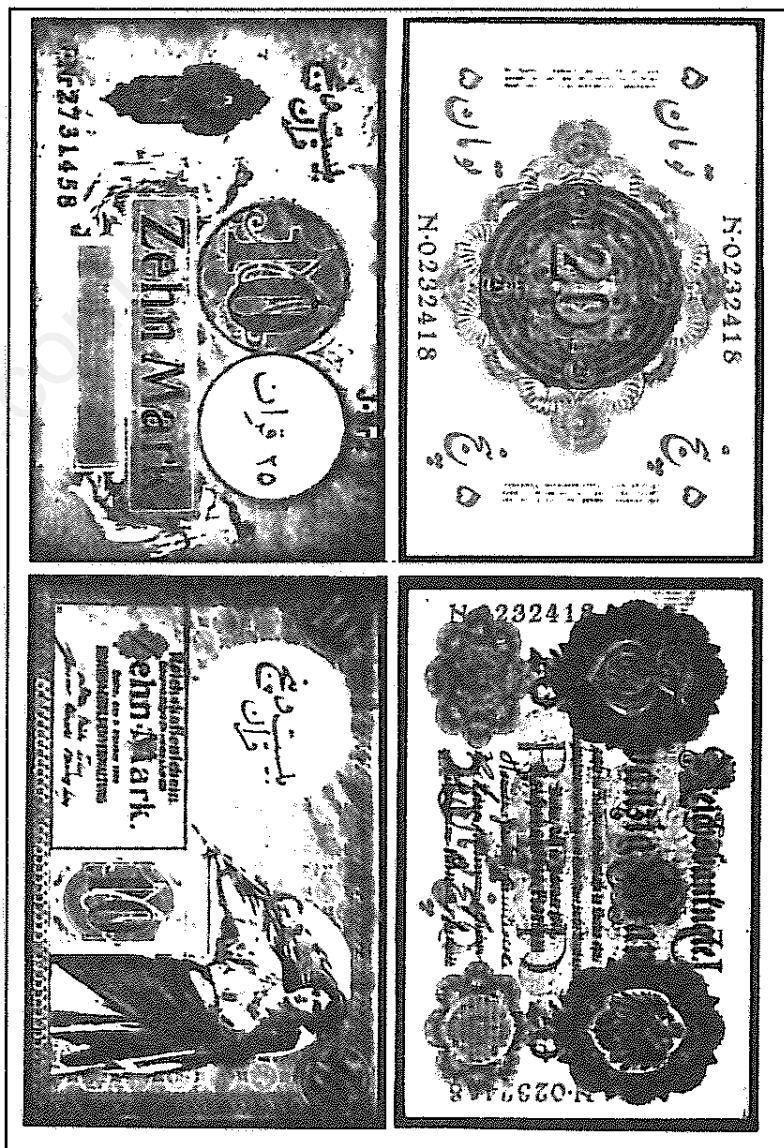
• ۲۰۲. Vgl. Niedermayer, Glutsonne, S. 25/6, u. ZUGMAYER Tagebuch v. 5.-7.2.15. (HGW., I, S. 345). سفارت آلمان در استانبول نیز توسط کاپیتان هومان Humann وابسته نیروی دریایی خود (که به وسیله انورپاشا در جریان گذاشته شده بود) همین مطلب را دریافت کرد. وزیر جنگ عثمانی معتقد بود تا زمانی که «قدرت اصلی یعنی عثمانی» تمام نقاط مهم را برای حرکت به سوی افغانستان در اختیار نگرفته است، حرکت یک نیروی اندک آلمانی به افغانستان بی‌هوده است، زیرا بدون وجود یک سدّ حفاظتی، نیروی اندک آلمانی به افغانستان نمی‌رسد و در همان خاک ایران متلاشی خواهد شد.

(گزارش ۸ فوریه ۱۹۱۵ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان «A, 6011/15» که در ۱۷ فوریه به وزارت خارجه آلمان واصل گردیده و در آن نیز متن گزارش هومان قید شده بود).

رئوف بیگ، نیدرمایر را از این لحاظ نکوهش می‌کرد که به سبب بی‌مبالاتی آلمانی‌ها، اسرار هیئت برملا شده و همین علت اصلی کناره‌گیری تُرک‌ها است (گزارش ۲۵ فوریه ۱۹۱۵ / ۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ نیدرمایر «A, 11658/15»). واسموس از آن شکایت داشت که در مکتوم نگه داشتن اسرار هیئت اهمال شده است (گزارش محرمانه ۱۸ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ واسموس به وزارت خارجه آلمان «A, 9563/15»).

• 203. Niedermayer, Glutsonne, S. 27.

• ۲۰۴. حقیقت امر این بود که انگلیسی‌ها در اواخر سپتامبر ۱۹۱۴ / اوایل ذی‌قعدة ۱۳۳۲ اطلاعاتی دریافت کرده بودند. در ۲۸ اکتبر / ۷ ذی‌حجه ۱۳۳۳ نایب‌السلطنه هند طبق گزارش‌های رسیده از قرارگاه سیاسی بریتانیا در خلیج فارس، گزارش داد که ۳۲ تن از عمال خفیه و یک افسر آلمانی در راه هستند تا در افغانستان، بلوچستان، و هند اعلان جهاد را پخش و آن را تبلیغ کنند.



اسکناس‌های دولت ترکیه، در غرب ایران

(HGW., I, S. 89/90).

• ۲۰۵. گزارش ۶ مارس ۱۹۱۵ / ۱۹ ربيع الثاني ۱۳۳۳ لایبزیگ، وابسته نظامی آلمان در استانبول به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 9369/15).

روحانیون شیعه کربلا و نجف و نواحی کارون، به مأموریت‌های هیئت کلاین سوءظن داشتند و به‌ویژه از آن نگران بودند که آلمانی‌ها قصد غارت منابع نفتی اطراف کارون را داشته باشند و گذشته از آن، تلاش چند متخصص آلمانی که در پی یافتن معادن ذغال‌سنگ برای راه‌آهن بغداد بودند، در به‌وجود آمدن آن سوءظن نیز دخالت داشت (Ebda). نوشته‌های پومیانکفسکی هم به‌خوبی نشان می‌دهد که چه‌گونه بیم و هراس ترک‌ها حتی در محافل دیپلماتیک کشورهای دوست نیز راه یافته بود. «هدف اصلی سیاست شرقی آلمان در عثمانی، و به‌طور کلی در خاورمیانه، تا اندکی قبل از جنگ، برای من به صورت معنایی درآمده بود. تمام آن‌چه را که دیدم و شنیدم حاکی از آن بود که آلمانی‌ها درصددند تمام قلمرو خاک عثمانی را به‌تدریج از طریق برقراری نظام تحت‌الحمایگی و یا از طریق عقد معاهداتی در اختیار خود گیرند و علاوه بر آن، برای مرکز قاره آسیا و احتمالاً برای هند نیز نقشه‌های همه‌جانبه‌ای طرح کرده بودند. البته آلمانی‌ها این برنامه‌ها را انکار می‌کردند.» (Pomiankowski, S. 51).

• ۲۰۶. (Vgl. Meyer, S. 95-102, 108, 142/3, Werner, S. 132 ff. und Kruck, S.39/40). حتی پس از جنگ نیز این تفسیرها و تحلیل‌ها پایان نیافت، کم‌این‌که در سال ۱۹۱۵ م / ۱۳۳۳ ه. ق از ت. اشپرینگمان Th. Springmann جزوه‌ای تحت عنوان «آلمان و مشرق‌زمین: امپراتوری استعماری-مسادی و معنوی آلمان در شرق» و یک سال بعد اثری از ک. ف. وینتراشتتن K.V. Winterstetten تحت عنوان «برلین-بغداد، هدف‌های جدید اروپای مرکزی» به چاپ رسید که کتاب اخیر ۱۷ بار تجدید چاپ شد.

• 207. (HGW., I, S. 124 ff.).

• ۲۰۸. انهدام تأسیسات، دیگر امکان‌پذیر نشد زیرا قایق‌های توپ‌داری که قرار بود ترک‌ها بفرستند هرگز نرسید و کشتی تجاری آلمانی‌ها به نام اکباتانا نیز با وجودی که با سه کشتی دیگر برای منفجر کردن تأسیسات شط‌العرب غرق شد، ولی چون محل غرق کشتی‌ها اشتباه محاسبه شده بود، این عمل نتوانست مانع انگلیسی‌ها شود. (Niedermayer, Glutsonne, S. 18, u. Wilson, Loyalties, S. 10., Anm. 2).

• ۲۰۹. هیئت کلاین (متشکل از ۱۵ نفر) در ناحیه مصیّب تقسیم شد و درحالی که قسمت اعظم آن به سمت بغداد حرکت می‌کرد، کلاین و چند تن دیگر با اسب به سوی کربلا شتافتند. قبلاً توسط پروفیسور کولدوی، حاکم کربلا در جریان قرار گرفته بودند و توصیه آنان به مجتهدین شده بود. (PREUSSER-Interview vgl. Lührs, S. 10 ff.).

• ۲۱۰. Lührs, S. 20 ff., STERN-RUBARTH-Interview u. PREUSSER Interview. صرف‌نظر از آداب و رسوم شرقیان، تقدیم آن مبلغ (۵۰ هزار مارک طلاک در برلین به صورت لیره ترک ضرب شده بود)، ضروری بود زیرا تقسیم وجوهات واصله از شیعیان هند که از طریق

کنسول‌گری بریتانیا در بغداد صورت می‌گرفت، عامل درخور توجهی بود و بنابراین انتظار می‌رفت در صورت عدم پرداخت آن وجه از سوی آلمانی‌ها، موانعی در راه مذاکرات مربوطه ایجاد گردد، آن موانع را می‌شد از طریق تعهد کمک‌های مالی دیگر از میان برداشت. (Lührs, S. 19/20).

• ۲۱۱. STERN-RUBARTH-Interview, auch Lührs, S. 20, u. Stern-Rubarth, S. 27. در پشت نسخه‌های تکثیر شده آن فتوا، تصویری را که ورشت - شاگین Wereschit Schagin (نقاش روسی) از تیرباران مبارزین هندی شورش‌های سال‌های ۵۸-۱۸۵۷ به دست انگلیسی‌ها کشیده بود چاپ کرده بودند (مصاحبه با اشترن روبرارت). اختلاف‌نظرهایی که در اعلان جهاد مربوط به هم‌کاری با غیرمؤمنین در مقابل غیرمؤمنین دیگر به‌وجود آمده بود، هرگز به مرحله اجرا گذاشته نشد. اشترن روبرارت بعداً آن پیام را به انضمام نسخه اصلی فتوا به سفارت آلمان در استانبول تسلیم کرد. (STERN-RUBARTH-Interview).

• 212. PREUSSER-Interview.

• ۲۱۳. ر.ک به ص ۳۲ همین کتاب. در این‌که آن اعلان‌ها واقعاً در کربلا و نجف بخش گردیده بود تردیدی وجود نداشت، زیرا قبلاً در ۲۹ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۳ ربيع الاول ۱۳۳۳ کارگزار مشهد به وزیر خارجه ایران اطلاع داده بود مقداری اوراق چاپی از طریق پست و یا فرستادگان مقامات مذهبی از بین‌النهرین در آن شهر بخش گردیده و اعلان‌های مجتهدین در آن‌ها منعکس شده است ولی به سبب اقداماتی که انجام گرفته، بخش آن اعلان‌ها در مشهد نتیجه‌ای نداد. (NP., Nr. 187).

• ۲۱۴. Stern-Rubarth, S. 27. گزارش ۶ مارس ۱۹۱۵ لایبزیگ وابسته نظامی آلمان در استانبول به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان (A, 9369/15) و نیز ر.ک به ملاحظه پاورقی شماره ۲۰۵ این کتاب.

• ۲۱۵. Nyström, S. 240. و نیز ر.ک به مطالب بعدی.

• ۲۱۶. Litten, Persien, S. 235. سازمان و تقسیمات هنگ‌های مربوطه از این قرار بود:

مدرسه افسری	(تهران)	۴۰ دانش‌جو
مدرسه درجه‌داری	(تهران)	۱۵۰ دانش‌جو
هنگ I	(یوسف‌آباد)	۱۴۰۰ نفر
هنگ II	(باغ‌شاه)	۱۵۰۰ نفر
هنگ III	(شیراز)	۱۶۰۰ نفر
هنگ IV	(کرمان)	۲۰۰ نفر
(در سال ۱۹۱۳ م تأسیس شد و در سال ۱۹۱۵ منحل گردید)		
هنگ V	(فروین)	۷۰۰ نفر
هنگ VI	(اصفهان)	۵۰۰ نفر
هنگ VII	(بروجرد)	۱۲۰۰ نفر

فرستاده‌شده و تجدیدسازمان گردید

• ۲۱۷. در سال ۱۹۱۰ م ژاندارمری دولتی ایران پس از گرفتن قرضه‌ای از انگلیسی‌ها به وجود

آمد. دولت ایران تعهد کرد قسمتی از آن نیرو را برای امنیت راه‌هایی که برای تجارت انگلستان مهم است به کار گیرد. در ۴ ژانویه ۱۹۱۰ / ۲۱ محرم ۱۳۲۸ دولت ایران تصمیم به تشکیل ژاندارمری گرفت ولی برخلاف میل انگلستان بر آن شده که امر آموزش آن نیرو را نه به عهده افسران انگلیسی، بلکه به عهده افسران سوئدی بگذارد. تجربه ناشی از تأسیس بریگاد قزاق نشان می‌داد که آن نیرو، زیر فرمان آموزش‌دهندگان روسی، به صورت آلت اجرای مقاصد سیاسی روسیه در ایران درآمده بود، بنابراین دولت ایران مایل نبود یک نیروی نظامی آن‌چنانی مجدداً در ایران تشکیل گردد. (Litten, Persien, S. 234-9). تصمیم ایران با تأسف بریتانیا روبه‌رو شد و سر پرسی سایکس (که آن زمان سرکنسول انگلیس در مشهد بود) در این باره نوشت:

«از بسیاری جهات مناسب بود وظیفه آموزش بریگاد قزاق را (که از یک نسل پیش در شمال ایران تشکیل شده بود و به دست افسران روسی آموزش می‌دید) افسران انگلیسی عهده‌دار شوند و سهل‌انگاری در این مورد برای ما بسیار گران تمام شد» (Sykes, P.M.: History, Bd.2, S.469). اولین دسته افسران سوئدی به فرماندهی سرهنگ یالمارسن Hjalmarson در اوت ۱۹۱۱ / شعبان ۱۳۲۹ وارد ایران شدند و متعاقب آن ۲۰ افسر سوئدی نیز به ایران آمدند و پس از برطرف کردن موانع اولیه، تأسیس ژاندارمری با موفقیت انجام گرفت. اعتبار ژاندارمری زمانی افزایش یافت که پس از سقوط کابینه بختیاری‌ها در سال ۱۹۱۲ م / ۱۳۳۰ ه. ق. ژاندارمری مانع بختیاری‌ها برای اعاده قدرتشان شد، ولی اولین اقدام ژاندارمری در مورد به کار گرفتن آن نیرو در فارس از موفقیت چندانی برخوردار نشد. از آن‌جا که قشقایی‌ها پیوسته در ایالت فارس که راه تجارتهای بوشهر - شیراز - اصفهان از آن می‌گذشت ایجاد ناراحتی می‌کردند، وظیفه ایجاد امنیت در آن سامان به عهده ژاندارمری گذاشته شد، ولی با وجود موفقیت اندک اولیه، به تدریج به اوضاع آن ناحیه مسلط گردیده و تحسین انگلیسی‌ها را برانگیختند، به طوری که در گزارشی که در ۲۵ دسامبر ۱۹۱۴ / ۷ صفر ۱۳۳۳ به وسیله گراهام سرکنسول انگلیس به سفیر آن کشور فرستاده شد، آمده بود: «راه شیراز - بوشهر - اصفهان کاملاً در اختیار ژاندارمری است و امنیت در همه‌جا حکم فرما است». (EDEP., S. 139-41) به این ترتیب گراهام با صراحت انتقادات بی‌پایه سایکس (History Bd. 2, S. 470/1) را رد کرد. سایکس به‌جای برقراری سیستم امنیت در آن راه، پیش‌نهاد می‌کرد مطابق روش‌های استعماری انگلستان، تشکیلاتی برای مجازات عشایر ایجاد گردد (چیزی که خود بعدها به عنوان فرمانده پلیس جنوب آن را عملی کرد). در گزارش کامل گراهام از شرح مسافرت وی از بوشهر - از طریق شیراز - به اصفهان (از ۲۷ نوامبر تا ۱۸ دسامبر ۱۹۱۴ / ۲۹ محرم ۱۳۳۳)، اتهامات بی‌اساس سایکس، مبنی بر وجود بی‌نظمی و رشوه‌خواری (که به سبب تحولات بعدی وارد شده بود) نفی می‌شود.

• ۲۱۸. در ابتدا انگلیسی‌ها امیدوار بودند ژاندارمری را توسط افسران انگلیسی، و اگر نشد، به وسیله افسران سوئدی زیر نفوذ خود بگیرند و با بریگاد قزاق رقابت کنند. برای نیل به این هدف، امور مالی آن نیرو را در اختیار خود گرفتند و برایش در بانک شاهی، حساب باز کردند. از طریق آن شماره حساب و با نظارت مرنارد، خزانه‌دار بلژیکی ایران، که از طرفداران روسیه و

انگلیس بود، دور از نظر مقامات ایرانی، تمام پرداخت‌های ژاندارمری انجام می‌گردید و این درست همان عملی بود که روس‌ها در مورد بریگاد قزاق ایران از طریق بانک استقراضی روسیه انجام می‌دادند. (Shuster, S. 253-55, u. Litten, Persien, S. 234-39).

اوکونر کنسول انگلیس در شیراز، به عنوان حافظ منافع بریتانیا در استان فارس، از هنگام تصدی مقام در اواخر سال ۱۹۱۲ کسی بود که می‌توانست درباره تحولات و فعالیت‌های ژاندارمری در مرکز اصلی عملیات خود (راه بوشهر - شیراز - اصفهان) نظر جامعی ارائه کند. او به زودی دریافت برخلاف تمایل انگلستان، افسران سوئدی آلت دست دولت متبوع او نخواهند شد ولی با وجود این، نتایج درخشان عملیات ژاندارمری را انکار نکرد و پس از پایان جنگ حتی اعتقاد داشت «تردید نمی‌توان داشت اگر آنان (ژاندارمری) زمینه‌ای برای کوشش‌های خود داشتند، می‌توانستند به سبب پیروزی‌هایی که به دست می‌آورند خود را در طول زمان توجیه کنند و تشکیلات کمایش ثابتی برای اعاده نظم و امنیت به وجود آورند». (O'Connor, S. 212).

آن‌چه که برای اوکونر مهم بود آن بود که افسران سوئدی «تقریباً بدون استئنا طرف‌دار آلمان و ضد روسیه بودند» و این بدان معنی بود که هیچ‌گاه مجری مقاصد بریتانیا نخواهند شد. زیرا تحسین آنان از ارتش آلمان و علاقه‌شان نسبت به آن کشور از نظر اوکونر قابل فهم بود چون انگلستان از سال ۱۹۰۷ م متفق روسیه شده و در آن زمان سوئدی‌ها که از همسایه خود یعنی روسیه در هراس بودند، به خوبی می‌توانستند شاهد روش خشن آنان در ایران باشند (O'Connor, S. 162, u. Pravitz, S. 212, S. 212). اوکونر هنگامی در مورد موضع ژاندارمری مشکوک شد که در تابستان سال ۱۹۱۳ وقتی که فرمانده آنان یالمارسن از تهران عازم شیراز گردید و وابسته نظامی آلمان نیز او را در این سفر همراهی کرد «واقعه‌ای پرمعنا که مرا به تفکر واداشت». (O'Connor, S.214).

با این تلقی که انگلستان نمی‌تواند در تمام موارد نسبت به ژاندارمری و افسران سوئدی اطمینان داشته باشد، آن کشور برای طرح‌ریزی کلی سیاست خود در ایران، به پیروی از اوکونر توجه اصلی را معطوف ژاندارمری نکرد و هم خود را مصروف برقراری مناسبات دوستانه با دو ایل عمده فارس، قشقایی و خمسه کرد. برای این منظور در تابستان سال ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۳ ه. ق. اوکونر به تهران رفت و درباره این جریان با تاونلی مذاکره کرد. (O'Connor, S.215-19).

حاصل سیاست جدید این بود که بریتانیا در آن بحران اوضاع مالی ایران، که رو به شدت می‌گذشت، دیگر پرداخت پول به ژاندارمری را جزء منافع اولیه خود به‌شمار نیاورد و در نتیجه پرداخت حقوق به ژاندارمری صورتی نامرتب به خود گرفت. در ۲۸ اوت ۱۹۱۴ / ۶ شوال ۱۳۳۲ تاونلی به دولت متبوعش گزارش داد که اگر ژاندارم‌ها حقوق نگیرند، افسران سوئدی قادر نیستند موضع موافق ژاندارم‌ها را نسبت به دول متفق تضمین نمایند و خود آن‌ها تهدید کرده‌اند در صورت عدم پرداخت مرتب پول، از خدمت کناره خواهند گرفت. اما دولت سوئد که تعهد کرده بود تا مارس ۱۹۱۵ / ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ افسران سوئدی را در آن نیرو به کار گمارد، با آن تهدید مقابله کرد و مسئله کناره‌گیری افسران را رد کرد و خود تاونلی نیز پنداشت بالأخره تا آن زمان

راه‌حلی برای آن مشکل پیدا خواهد شد. دولت انگلیس برای مقابله با تهدید انحلال ژاندارمری بالأخره ۵۰ هزار لیره برای ژاندارمری فارس و کرمان در نظر گرفت. (EDEP., S. 138 u. PD. HC. (76) Sp. 1548) اندکی بعد در ۵ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ سفیر اتریش در تهران نیز گزارش داد که از ماه‌ها پیش ژاندارمری حقوقی دریافت نکرده و افسران سوئدی تهدید به تعلیق قرارداد خود کرده‌اند. این گزارش به وزارت خارجه آلمان نیز ارسال شد، (A, 21194/14).

• ۲۱۹. SEILER., S. 11. ارکونر کنسول انگلیس در شیراز، درباره افسران سوئدی بعدها چنین داوری کرد (ص ۱۲): کلیه افسران سوئدی عالی‌ترین تحسین‌ها را نسبت به ارتش و روش نظامی آلمان ابراز داشته‌اند و در کنار این تمایل صادقانه به آلمان، شباهت آن‌ها با آلمانی‌ها از لحاظ خلق و خوی نیز نقش مهمی داشت. حتی روس‌ها هم از تمایلات دوستانه افسران سوئدی نسبت به آلمان آگاه بودند و در این باره در ۲ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۳ محرم ۱۳۳۳ کوروستووس به سازانف گزارش داد سوئدی‌ها «به طرز افراطی دوست‌دار آلمان‌اند و اوقات خود را صرف بخش اخبار دروغین و مضر برای ما (روسیه) می‌نمایند». (IBZI., II/6, 2, Nr. 589).

• 220. Pravitz, S. 158, u. NE., 198/VIII, S. 430.

• ۲۲۱. تلگراف ۲۱ ژانویه ۱۹۱۵ / ۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ نکلیودوف Nekljudow (سفیر روسیه در استکهلم) به سازانف. (IBZI., II/7, 1, Nr. 56).

• ۲۲۲. در کنار مناقشه احتمالی (به‌خاطر علاقه صادقانه افسران سوئدی نسبت به آلمانی‌ها، و به سبب ضدیت آنان با سیاست تجاوزکارانه روس‌ها در ایران)، بدون تردید مشکلات مالی نیز نقش مهمی برای آن احضار داشت و با وجودی که نکته اخیر در تلگراف نکلیودوف (پاورقی شماره ۲۱۱ همین کتاب) ذکر نشده، هنگامی که یالمارسن فرمانده ژاندارمری در ماه مه ۱۹۱۴ / جمادی‌الثانی ۱۳۳۲ دوران مرخصی‌اش را در استکهلم می‌گذراند، به سبب همین مشکلات مالی، درباره ادامه کار ژاندارمری اظهار بدبینی کرد و البته این مسئله نیز از پیش مورد بحث قرار گرفته بود. در این باره یالمارسن معتقد بود اگر اوضاع مالی بهبود نیابد، افسران سوئدی هیچ چاره‌ای جز بازگشت به سوئد نخواهند داشت. (NE., VIII/186, 27. 11. 14, S. 87) هم‌چنین هنگامی که نام‌برده در سر راه خود به تهران، در اواخر نوامبر در پترزبورگ توقفی کوتاه داشت، نگرانی‌اش را درباره سرنوشت ژاندارمری که فاقد پول و فشنگ بود ابراز داشت و پیش‌نهاد کرد اگر انگلستان و روسیه مایل به بقای ژاندارمری هستند، در شمال ایران افسران روسی و در جنوب افسران انگلیسی فرماندهی آن نیرو را عهده‌دار شوند (تلگراف ۲۹ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۱ صفر ۱۳۳۳ کلم به کوروستووس) (IBZI., II/6, 2, S. 501, Anm. 2).

این پیش‌نهاد شاید به معنی اظهار عدم رضایت از کارشکنی‌های روس‌ها در گسترش ژاندارمری شمال ایران بود، زیرا افسران سوئدی گسترش تشکیلات ژاندارمری را در شمال ایران برای اجرای مأموریت خود ضروری می‌دانستند. (IBZI., II/6, 2, Nr. 89).

هنگامی که یالمارسن به تهران رسید، در ملاقات با تاونلی، احضار افسران سوئدی را ناشی از مخالفت روس‌ها با ژاندارمری قلم‌داد کرد، درحالی که در مذاکرات خود با کوروستووس به

سازانف (IBZI., II/6, 2, Anm. 2, S. 502). خبرنگار شرق نزدیک در تهران در ۱۹ ژانویه ۱۹۱۵ / ۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ درباره مشکلات مالی ژاندارمری گزارش داد که کلی طلب ژاندارمری تا پایان سال مالی (که در ۲۱ مارس ۱۹۱۵ / ۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ به پایان می‌رسید) بالغ بر ۵۸۲۱۸۵ تومان است. (NE., VIII/198, S. 430).

• ۲۲۳. (IBZI., II/6, 2, Nr. 589). هنگامی که دولت ایران مصمم به تأسیس یک نیروی پلیس خودی شد تا ولی‌عهد را با ژاندارمری و افسران سوئدی روانه تبریز نماید، در ماه ژانویه ۱۹۱۵ / صفر ۱۳۳۳ مسئله مزبور صورتی حاد به خود گرفت. اما بعداً از فرستادن سوئدی‌ها صرف‌نظر شد، زیرا روس‌ها تهدید کردند آن‌ها را پس از ورود به تبریز خلع سلاح خواهند کرد. (IBZI., II/7, 1, Nr. 28, 60, 91, 154, 172, 181).

• ۲۲۴. (IBZI., II/7, 1, Anm. 5). در مقاله مربوط به این موضوع ادعا شده بود فرماندهان سوئدی ژاندارمری به نفع آلمان تبلیغ می‌کنند و مردم را علیه روسیه و انگلیس تحریک می‌کنند.

• ۲۲۵. تلگراف ۲۱ ژانویه ۱۹۱۵ / ۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ نکلیودوف به سازانف (IBZI., II/7, 1, Nr. 56).

• ۲۲۶. سرهنگ فولکه Folke، سرگرد مولر Moeller و کارلبرگ Carlberg.

• ۲۲۷. تلگراف ۲۱ فوریه ۱۹۱۵ / ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ نکلیودوف به سازانف. (IBZI., II/7, 1, S. 53, Anm. 1) و تلگراف ۲۳ ژانویه ۱۹۱۵ / ۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ تاونلی به وزارت خارجه انگلیس.

(EDEP., S. 142-3) با وجودی که با مواضع روسیه و انگلیس هم‌خوانی نداشت، هیچ‌یک از آن دو با انحلال کلی آن نیرو موافق نبودند و تاونلی معتقد بود باقی‌مانده آن نیرو برای ایجاد امنیت راه تجارتی مهم بوشهر - اصفهان ضرورت داشته است، به‌خصوص که به سبب نبودن واردات از روسیه، واردات جای انگلستان از سمت جنوب در حال افزایش بود «اگر امنیت در جاده‌ها برقرار گردد، ممکن است تجارت از دست رفته خود را مجدداً برقرار نمایم». (EDEP., S. 142-3).

سازانف معتقد بود پس از احضار تمامی افسران سوئدی، ژاندارمری به حال تجزیه و نابودی می‌افتد و منبع اغتشاش‌های جدی خواهد شد. (تلگراف ۲۷ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ سازانف به نکلیودوف)، (IBZI., II/7, 1, S. 53, Anm. 1).

• ۲۲۸. دولت چین به یالمارسن پیش‌نهاد کرده بود یک نیروی ژاندارمری در چین تشکیل دهد. (NE., 198/VIII, S. 440).

• ۲۲۹. نامه مورخ ۴ مارس ۱۹۱۵ / ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ مریل به اوکونر. (EDEP., S. 153-4).

• ۲۳۰. EDWALL-Bericht, S. 1/2. ادوال از ۸ تا ۲۰ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۱ صفر تا ۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ برای انتقال هنگی که تحت فرماندهی او بود به جانشین خود، در بروجد توقف داشت.

• ۲۳۱. BHG، مربوط به روز ۱۱ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۴ صفر ۱۳۳۳.

• ۲۳۲. برای آن‌که به سبب موضع افسران سوئدی، مشکلاتی برای دولت سوئد ایجاد نگردد، آنان پیش‌نهاد کردند در صورت وقوع جنگ، تابعیت آلمان را بپذیرند ولی طرف آلمانی تنها کوشش می‌کرد ایشان به گروه افسران آلمانی ملحق گردند. (EDWALL-Ber. S. 3).

• ۲۳۳. EDWALL-Ber. S. 7/9. BHG نیز مربوط به روزهای ۱۸ و ۱۹ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲ و ۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۳. این جریان مربوط می‌شد به مازور ادوال و پراویتس و افراد دیگری چون فریک Frick، کیلندر Kilander، نیستروم Nyström، اریکسون Erikson، سونسون Sonesson، هیرتا Hierta، آنگسمان Angmann، گلیروپ Gleerup، بیورلینگ Bjurling، پوسیت Poussette، اورتنگرن Ortengren، هلمه‌مارک Hellemark، فوسلیوس Fosselius، لوندبرگ Lundberg، کالستروم Kaelström و هم‌چنین نوردکوئیست Nordquist دام‌پزشک. افراد دیگری نیز به دنبال عقد معاهده فوق‌العاده‌ای با کنت کانیتس به آنان ملحق شدند، که عبارت بودند از: دُماره de Maré، وستمن Westmann، و هاردویدسون Hardvidson درجه‌دار، اریکسون Ericsson، شیلر Schiller و اِسونسون Svensson.

تعهد خدمت آنان در ارتش پروس تحت این شرایط بود: ۱- احتساب مدت زمان خدمت آنان در ایران و سوئد، ۲- تضمین قرارداد خدمت با ایران، ۳- پرداخت ۱۴۰۰ مارک برای یک سال از تاریخ اول فوریه ۱۹۱۵ / ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ و سپس پرداخت ماهانه آن به صورت قسطی، ۴- تأمین آنان پس از پایان جنگ. (EDWALL-Ber. S. 7/8. u. SEILER, S. 12).

در میان افسرانی که در خدمت پلیس باقی ماندند، سرهنگ وستدهال Westdahl طرف‌دار دول متفق و کسان دیگری چون اشتالبرگ Stahlberg، برگدال Bergdahl و اسیوبرگ Sjöberg اگر هم تمایلات دوستانه به آلمان نداشتند، لاقول در قبال آن کشور موضع بی‌طرفی اتخاذ کردند و حتی رئیس پلیس خفیه یعنی برگدال با موافقت کانیتس از سمت خود کناره‌گیری کرد تا برای ادامه فعالیت آلمانی‌ها مانعی ایجاد ننماید. (EDWALL-Ber. S. 9).

• ۲۳۴. گزارش ادوال، (EDWALL-Ber. S. 3).

• ۲۳۵. گزارش ادوال، (EDWALL-Ber. S. 4/5).

«افسران سوئدی اعم از آن‌که جزء مرئیان ژاندارمری باشند و یا در دست‌گاه پلیس کار کنند، طبق مقررات بین‌المللی، عناصری غیرمتخاصم شناخته شده می‌شدند و علاوه بر آن طبق قرارداد منعقد شده با ایران حق دخالت در مسایل سیاسی و مذهبی (مانند جهاد) را نداشتند و نمی‌توانستند در عملیات نظامی علیه یک قدرت خارجی شرکت کنند و در صورتی که قرارداد آنان با آلمان صورت اجرایی به خود می‌گرفت، این افسران تعهدات زیر را قبول می‌کردند:

۱- تشکّل و تجهیز تقریباً ۱۲۰۰۰ نفر ژاندارم.

۲- کمک به منافع آلمان از طریق کمک به برپایی قیام آزادی‌بخش ملی و آزادسازی ایران توسط آن افسران، در مناطق مأموریت و افزایش نفوذ آلمان میان عشایر.

۳- فرماندهی فرای تحت فرمان خود در ایران و دیگر هم‌سایگان این کشور، در صورت اعلان جنگ، با وجود شرایط معاهداتشان با دولت ایران.

افسران سوئدی، طبق فرمان، تابع دولت ایران بودند، درحالی که سفارت آلمان در این مورد نظر دیگری داشت:

«این افسران باید چنان دولت ایران را تحت نفوذ گیرند که هر دستوری به آنان داده شود، با

منافع آلمان مطابقت داشته باشد».

به این ترتیب از این‌که به سوئدی‌ها برجسب یاغی‌گری زده شود، جلوگیری می‌شد. (EDWALL-Bericht, S. 6). Vgl. auch Nyström S. 240/1).

• 236. EDWALL-Ber. S. 6.

• ۲۳۷. EDWALL-Ber. S. 4/6. حداکثر ظرف ۶ ماه بایستی ۸۰۰ هزار تومان به صورت اقساط در اختیار ژاندارمری گذاشته شود و چون ژاندارمری با داشتن ۶ تا ۷ هزار نفر ماهانه بودجه‌ای به مبلغ یک صد هزار تومان در اختیار داشت، به این ترتیب حقوق افراد آن به مدت ۶ ماه تأمین می‌گردید و علاوه بر آن امکان داشت با بقیه کمک‌ها و کمک مورد انتظار اداره خزانهداری ایران، افراد ژاندارمری به ۱۲ هزار نفر و بیش‌تر افزایش یابند. برای تکمیل تجهیزات، ارسال ۲۰ هزار تنگ و تعدادی توپ و مسلسل و مهمات کافی تعهد گردید و چون احتمال می‌رفت پس از اعلان جنگ ایران، عشایر نیز در جنگ شرکت کنند، بایستی اقداماتی برای آماده کردن آنان برای جذب در ژاندارمری، تحت فرماندهی افسران سوئدی، صورت گیرد و به شکل نیروی اصلی نبرد درآیند. برای حمایت از آن آمادگی‌ها بایستی قبل از اعلان جنگ، در خاک عثمانی در نزدیکی مرز، یک نیروی منظم نظامی ترک - آلمانی شامل یک تا دو تیپ، تأسیس گردد و به حال آماده‌باش نگه داشته شود. در ضمن قرار شد تا آمادگی کامل، از دست زدن به هر نوع درگیری خودداری گردد (Ebda).

• ۲۳۸. ر.ک به ص ۶۷ همین کتاب.

• ۲۳۹. SEILER, S. 11، بعدها ادوال درباره موفقیت این طرح‌ها، چنین داوری کرد:

«من کاملاً حتم دارم و مطمئن هستم که با این نقشه می‌توان سراسر خاک ایران را تحت اختیار گرفت ولی برای انجام این کار ضرورت دارد بین سفارت‌خانه‌های سه‌گانه وحدت نظر موجود باشد تا کلیه امور را به اتفاق تصویب نمایند» (EDWALL-Ber. S. 15).

• ۲۴۰. گزارش ۲۱ ژوئن ۱۹۱۵ / ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ روئیس به وزارت خارجه آلمان (A, 24698/15).

• 241. Mühlmann, Waffenbündnis, S. 69.

• ۲۴۲. ر.ک به ص ۷۰-۶۹.

• ۲۴۳. بارون لانگورت ۴۹ ساله از نگه‌بانان کیدرلن Kiderlen هنگام بحران مراکش، در آن کشور خبرنگار بود و به قضاوت بلوشر Blücher، یکی از افراد شایسته ویلهلم اشتراسه Wilhelmstrasse (خیابانی که وزارت خارجه آلمان در آن قرار داشت. م) محسوب می‌شد.

دکتر او - گو - فون وژندونگ Von Wesendong ۲۹ ساله، بیش از آن‌که یک کارمند باشد، یک دانش‌مند بود و طبق قضاوت بلوشر (همان منبع) اطلاعات عمیقی درباره تاریخ و فرهنگ شرق داشت. ولی دانش وی بیش‌تر جنبه تئوری داشت تا جنبه عملی و بعدها با نوشتن آثار مختلفی به ویژه درباره مذاهب قبل از اسلام، به شهرت رسید.

• ۲۴۴. رودلف نادولنی Rudolf Nadolny ۴۲ ساله، در ابتدای سال ۱۹۱۳ م / ۱۳۳۱ ه. ق جزء یک

هیئت فوق‌العاده، جهت حلّ و فصل اختلافات مربوط به پرچم در آذربایجان، به ایران رفت و به این ترتیب تا اندازه‌ای با اوضاع آن کشور آشنا شد (Vgl. ders., S. 25-31). تمام عملیات خارجی که با جریان جنگ ارتباط داشت در آن زمان در بخش سیاسی ستاد کل ارتش متمرکز شده و نادلنی در این باره «از اختیارات بی‌حد و حصری» برخوردار بود (ebda, S. 40) و با هم‌کاری همتای خود در وزارت خارجه آلمان، وزندونگ، عملیات خارج از آلمان را رهبری می‌کرد. هدف بخش بزرگی از عملیات مزبور در شرق (به ویژه برای مراکشی‌ها، سنوسی‌ها، عرب‌ها و گرجی‌ها) تهدید هند بود. عملیات اخیر، شامل تشکیل هیئت تحقیقاتی افغانستان و به‌طور غیرمستقیم شامل هیئت کلاین می‌شد که بعداً در مغرب ایران دست به اقداماتی زد.

• ۲۴۵. Litten, Flitterw., S. 212, u. SEILER, S. 13. پرنس هانری سی و یکم، ۲۶ ساله قبلاً سرکنسول آلمان در کلکته بود و در اوت ۱۹۱۲ م به جای کنت کرادت، سفیر آلمان در ایران شد.

• 246. Litten, Flitterwoche, S. 212.

• ۲۴۷. Ebda. کنت لوگوئتی Logothetti حقوق‌دان بود و پیشینه سیاسی خود را تا مقام سفارت، از مترجمی شروع کرد. وی به عنوان مترجم، سال‌ها در استانبول اقامت داشت و از متخصصین حقوق اسلامی و امور شرق بود و بسیار سال‌خورده بود. (Vgl. ebda).

• ۲۴۸. سرگرد گنورگ کنت فون کانتیس پودانگن Georg v. Kanitz Podangen ۳۷ ساله، فرزند کنت کانتیس پودانگن، رجل پارلمانی مشهور بود. در سال ۱۹۱۰ م به عنوان سروان (گارد دوم هنگ سواره نیزه‌دار) به خدمت سفارت آلمان در ایران درآمد. به تمام نقاط ایران سفر کرد و بالاخره به عنوان وابسته در وزارت خارجه آلمان به خدمت مشغول شد و به زودی کارمند دیپلماتیک گردید. قبل از جنگ، کانتیس مقام دبیری سفارت آلمان در استانبول و بلگراد را به عهده داشت. در جبهه جنگ، توسط نادلنی ترغیب شد که در سمت وابسته نظامی عازم تهران شود (نادولنی، ص ۴۳).

در اواسط فوریه سال ۱۹۱۵ م برلین را ترک کرد و با افسر ارتباطی خود ساره و آجودانش والدمن Waldmann عازم ایران گردید. (Litten, Flitterw., S. 178, 196, 250, u. A 5402/15 u. A 6563/15).

پومیانکفسکی در خاطرات خود (S.150) به انتصاب کانتیس انتقادات زیادی وارد کرده است. او می‌نویسد بالاخره نتوانسته بفهمد «چه عواملی سبب شدند دولت آلمان این جوان سراپا هیجان را به آن منصب مشکل که لازمه‌اش داشتن فراست همه‌جانبه و قدرت تفکر خلاقه بود، منصوب کند».

• ۲۴۹. خط تلگرافی کمپانی هند - اروپا Indo-European Telegraph Company که از طریق روسیه به برلین کشیده شده بود و مورد استفاده قرار می‌گرفت، در شروع جنگ در مرز پروس - روسیه بین تورن Thorn و آلکساندروو Alexandrowo قطع گردید. (Litten, Persien, S. 32. u. Simpson, M.G.: The Indo-European Telegraph Department, in: JRSA., LXXVI/3928 (1923), S. 382-394).

• ۲۵۰. بارون هانس - وانگنهایم Hans Wangenheim، ۵۵ ساله، قبلاً افسر سواره نظام بود ولی بعداً به خدمت کادر دیپلماتیک درآمد و قبل از آن‌که در سال ۱۹۱۲ م سفیر آلمان در استانبول شود، آن مقام را در آن به عهده داشت.

پومیانکفسکی او را شخصیتی بافراست، پرتوان و دوست‌داشتنی می‌داند. او با این ویژگی‌ها توانست در اندک مدتی نه تنها در میان ترک‌ها، بلکه در بین هم‌کاران دیپلمات خود نیز اثری عمیق به‌جای گذارد. در زمان جنگ در مسایل نظامی از عوامل مؤثر بود و توانست از خصوصیت‌های خود در این جهت استفاده کند و با کابینه امپراتوری و یا با «تحریک مقامات منتفذ درباری برلین که از اوضاع و احوال عثمانی و خاورمیانه آگاهی بسیار سطحی داشتند» توافق کامل نماید. به علت اعتقادی که به قدرت آلمان داشت، در مورد جنگ به‌طور مطلق خوش‌بین بود. او به عنوان «یک نظامی ناوارد، همانند انورپاشا، به قدرت عثمانی و امکان دست‌یابی آلمان به قلمرو آن کشور، بهای زیادی داد و در نتیجه نتوانست عملیات آلمان - عثمانی را که تحت تأثیر شرایط خاص و محدودیت‌هایی قرار داشت، به درستی ارزیابی کند». آگاهی او از بیماری لاعلاج خود، از هنگام شروع جنگ، تندخویی‌اش را افزایش داد، به‌طوری که در تابستان سال ۱۹۱۵ / ۱۳۳۳ ق تندخویی او «آشکارا به صورت یک بیماری» بروز کرد. (Pomiankowski, S.49/50, 98 u. 174/5)

• 251. Kiesling, S. 72.

• 252. Mühlmann, Waffenbündnis, S. 37 ff.

• ۲۵۳. Erzberger, S. 57, vgl. auch F.B. «محموله‌های نظامی‌ای که در اثنای جنگ از آلمان به عثمانی می‌رسید» (نوشته شده از روی منابع دولتی)، مقاله‌ای درباره تاریخ عملیات جنگی در شرق. Wissen und Wehr, 7. Jgg. (1926), 6. Heft, S. 346-55.

• ۲۵۴. اطلاعات داده شده توسط دکتر فویگت به نویسنده، درباره مذاکرات سپتامبر سال ۱۹۱۴ / ذی‌قعدة ۱۳۳۲ در ستاد کل ارتش. در دسامبر سال ۱۹۱۵ / صفر ۱۳۳۳ سرهنگ لوپن که می‌خواست با دیگر افسران عازم ایران شود، طی مذاکراتی با یک سرهنگ مسئول بخش راه‌آهن در ستاد کل، دریافت که آن سرهنگ از این‌که راه‌آهن بغداد هنوز به عنوان یک وسیله ارتباط عمومی آماده نیست، آگاهی ندارد. Vgl. auch Ludendorf, S. 136/137. وی می‌گفت: «در آن زمان من از مشکلات راه بازگشت (برای ترک‌ها) کاملاً اطلاع نداشتم و گمان می‌کردم راه‌آهن بغداد آماده است، درحالی که چنین نبود».

• ۲۵۵. شخظور عبارت بود از تخته چوب‌های به هم چسبیده که اغلب به صورت شخظورهای دوقلو نیز یافت می‌شد و چون وضع سکان آن بسیار بد بود و در نقاط کم‌عمق که تحت تأثیر جریان آب قرار داشت، حرکت می‌کرد، احتمال تصادف به هنگام استفاده از آن بسیار زیاد بود. شخظورها تنها در جهت پایین جریان رودخانه حرکت می‌کردند و پس از رسیدن به مقصد، چون در عراق چوب کم بود، به قیمت بسیار خوبی به فروش می‌رفتند و خریداران آن پس از مدّت‌ها پیاده‌روی، آن‌ها را دوباره به محل حرکت اولیه برمی‌گرداندند.

• ۲۵۶. کلک از دسته‌های به هم پیوسته نی و پوست بز و یا بزّه درست شده بود که همانند شخظور

در جریان رودخانه حرکت می‌کرد. قیمت تمام شده آن از شطخوور ارزان‌تر بود ولی به سبب نازکی پوست تنها در دجله که عمیق‌تر است قابل استفاده بود.

● 257. Kiesling, S. 34.

● 258. Mühlmann, Waffnenb., S. 112 ff.

● ۲۵۹. در طول جنگ، روس‌ها و انگلیسی‌ها توانستند ارتباط با ایران را بهتر کنند. از یک طرف با ساختن خط آهن جلفا - تبریز (ر.ک به باورقی شماره ۱۳۰ همین کتاب) و از سوی دیگر با توسعه خط آهن نوشکی (Nushki)، از طریق دزدآب. (ر.ک به واژه Ware).

● 260. Mühlmann, Waffnenb. S. 113.

● 261. Litten, Flitterwoche, S. 26.

● ۲۶۲. آرنولد ویلسون، افسر سیاسی، اطلاعات جالبی از عملیات برنامه‌ریزی شده زمان فعالیت خود در جنوب ایران در کتابش به نام S.W.Persia, a Political Officer Diary 1907-14 ارائه می‌دهد. نیز ر.ک به اثر دیگر ویلسون تحت عنوان: Acting Consul for Arabistan A Precise of the Relation of the British Government With the Tribes and Shikh of Arabistan, (Bushire. 6th March 1911) نسخه ماسین شده از مجموعه اهدایی ویلسون در [کتابخانه] موزه بریتانیا.

● ۲۶۳. و - لیتن کار خود را از مترجمی سفارت آلمان شروع کرد. هنگامی که در ابتدای سال ۱۹۱۴ م برای امتحان مقام کنسولی مقاله‌ای تحلیلی با اسناد مربوطه درباره اقتصاد ایران نوشت، در کنار آن، تحقیقات خود را درباره اوضاع اطلاعاتی و ارتباطی ایران نیز ضمیمه کرد. این تحقیق در سال ۱۹۱۹ م تکمیل شد و در سال ۱۹۲۰ م تحت عنوان "Pénétration Pacifique" (Persien, von der "zum Protektorat", Urkunden und Tatsachen zur Geschichte der europäischen "Pénétration Pacifique" in Persien 1860-1919). به چاپ رسید.

● ۲۶۴. ر.ک به ملاحظه شماره ۲۶ همین کتاب.

● ۲۶۵. گزارش ۱۸ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 3164/15).

● ۲۶۶. نامه مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ گولتس به مدیرکل وزارت خارجه زیرمن (A, 4532/15).

در ۳۱ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۳، انورپاشا این نظر را به اطلاع فالکنهایم رسانید و او آن را «بسیار مناسب» تشخیص داد (Mühlmann, Waffnenb. S. 69). در نتیجه گیری وانگنهایم در مورد طرح انورپاشا برای تشکیل ارتش ترک و برنامه‌هایش آمده بود: «یک تیپ ترک مأموریت دارد تمام عشایر شمال ایران را متحد کند و خود را به عنوان هسته مرکزی یک نیروی نظامی در اختیار دولت ایران بگذارد. انورپاشا حتی نقشه می‌کشید که در صورت لزوم به افغانستان و ترکستان تا مرز هند پیش‌روی کند و بالأخره ترتیب برپا کردن یک شورش در هند را نیز بدهد» (BHG، مربوط به روز اول فوریه سال ۱۹۱۵ / ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳).

● ۲۶۷. ر.ک به ص ۴۴ همین کتاب.

● ۲۶۸. در واقع، جریان تنها مربوط به تیبی می‌شد که با تجهیزات بسیار مناسب بین روزهای ۲۵ فوریه تا ۵ مارس ۱۹۱۵ / ۱۰ تا ۱۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به موصل رسید. در اصل آن تیپ برای حمله به قفقاز در نظر گرفته شده بود و اینک می‌بایست مستقلاً وارد عمل می‌شد. (Litten, Flitterwoche, S. 197-176-200). طبق گزارش‌های قرارگاه کل ارتش عثمانی، تیپ مزبور می‌بایستی شامل ۸ تا ۹ هزار نفر می‌شد. (BHG، مربوط به روز ۲۷ فوریه سال ۱۹۱۵).

● ۲۶۹. تلگراف ۶ فوریه سال ۱۹۱۵ / ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ لایبزیگ - وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان، (A, 4769/15).

● ۲۷۰. تلگراف ۱۷ فوریه ۱۹۱۵ / ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ لایبزیگ - وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان، (A, 6162/15).

ظاهراً وانگنهایم به توضیحات هومان وابسته نیروی دریایی که معتمد انورپاشا بود، تکیه می‌کرد. طبق گزارش هومان، طرح‌های انورپاشا خارج از ایران را هم دربر می‌گرفت و شامل افغانستان یعنی کشوری که انتظار ورود ترک‌ها به آن می‌رفت، نیز می‌شد. در آن گزارش هومان قید کرده بود که انورپاشا طبق اطلاعات واصله، به او اطمینان کامل دارد، و «به محض این‌که» نیروهای ترک و افغان در هند ظاهر شوند، در آن کشور قیام عمومی صورت خواهد گرفت. عامل اصلی برپایی شورش در هند، نیروی بیگانه‌ای خواهد بود که بتواند کانونی برای سازماندهی عناصر ناآرام هندی باشد (گزارش هومان مندرج در گزارش ۸ فوریه سال ۱۹۱۵ / ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان)، (A, 6011/15).

● ۲۷۱. تلگراف ۱۰ فوریه سال ۱۹۱۵ / ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ لانگورت Langwerth به وانگنهایم، (A, 4769/15).

● 272. Ber. Niedermayer Nr. 1 20.1.15 an AA (A 11 685/15) u. NIEDERMAYER-Bericht, S. 1: Vgl. Niedermayer, Glutsonne, S. 25 ff.

● 273. Ber. Niedermayer. Nr. 227.2.15 an AA (A 11 685/15) u. VOIGT-Tagebuch vom 5.2.15. Vgl. Niedermayer, Glutsonne, S. 33/4.

● ۲۷۴. Ebd., S. 34-5. تنها پس از دخالت آلمان در باب عالی، ترک‌ها محموله‌ها و سلاح‌ها را پس دادند، البته مقدار زیادی از مهمات و تمام مسلسل‌هایی که دیگر امکان جای‌گزین شدن آن‌ها نبود و بعداً مورد نیاز فوق‌العاده زیاد قرار گرفت، در اختیار ترک‌ها باقی ماند و آن سلاح‌ها برخلاف برنامه پیش‌بینی شده، در بصره ماند و توسط رثوف‌بیگ، در جنگ علیه عشایر ایران به کار گرفته شد. به این ترتیب هیئت آلمانی که اینک فقط به تفنگ مجهز شده بود، تقریباً کارآیی نظامی‌اش را از دست داده بود. (Ebd., S. 37, u. VOIGT-Tagebuch vom 6., 7. u. 8.2.15).

● 275. Luehrs, S. 32/3.

● 276. Ebd.

● 277. Niedermayer, S. 34.

- 278. Ebda, S. 36 u. 38.
- 279. Luehrs, S. 32.
- 280. Mühlmann, Waffenb. S. G8.
- 281. Niedermayer, Glutsonne, S. 35-6 u. Luehrs, S. 31.
- ۲۸۲. ر.ک به ص ۱۹۰ همین کتاب. همین نظر را نیز واسموس داشت (ر.ک به پاورقی شماره ۳۵۶، ص ۷۷ همین کتاب).
- 283. VOIGT-Tagebuch v. 7.2.15.
- ۲۸۴. ر.ک به ص ۸۵ همین کتاب.
- 285. VOIGT-Tagebuch v. 11., 12. u. 13.2.15.
- 286. Niedermayer, Glutsonne, S. 29, vgl. auch S. 35.
- 287. Ebda, S. 29.
- 288. Ebda, S. 37-8.
- 289. A, 3164/15.
- 290. Niedermayer, Glutsonne, S. 28.
- ۲۹۱. گزارش ۱۸ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲ جمادی الاول ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان که حاری تلگراف نیدمایر از بغداد بود و در ۲۶ ژانویه ۱۹۱۵ / ۹ ربیع الثانی ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان واصل گردید (A, 3164/15). وانگنهایم موافقت خود را با نقشه‌های نیدمایر اعلام داشت و موافقت کرد سفارت آلمان در ایران را از آن نقشه‌ها آگاه نماید (Ebda.: vgl. auch Niedermayer, Glutsonne, S. 31).
- ۲۹۲. برای انجام اقدامات مزبور، اشخاص ذیل در نظر گرفته شده بودند: در اصفهان دکتر بوگین Pugin، در همدان و بر Weber، در سلطان‌آباد کنسول یار رونر Rohner، در بروجرد آفسر ژاندارمری مستقر در آن شهر، در کرمان مندلی Mendly، در مشهد اگر Eger، در رشت یک مأمور پلیس که به خدمت سفارت آلمان درآمده بود، در شیراز قرار بود رور Rohr در نظر گرفته شود. برای بندرعباس و اهواز کنسول مقیم بوشهر می‌گوشید یکی از کارمندان شرکت ونگه‌اوس را که مورد اطمینان باشد، بیاید. برای بیرجند قرار بود پسر یکی از منشی‌های سابق سفارت برگزیده شود و برای یزد هنوز کسی معین نشده بود.
- به علت احتمال خطر برملاگردیدن اسرار در ایران و عدم اعتماد به پست این کشور، به اشخاص فوق دستور داده شد «افراد مورد اعتمادشان را برای تبادل اخباری که به نفع منافع آلمان باشد، آماده نگه دارند». (تلگراف کاردورف «از طریق استانبول به تاریخ ۲۲ ژانویه» به وزارت خارجه آلمان)، (A, 2960/15).
- 293. NIEDERMAYER-Bericht, S. 1.
- ۲۹۴. ر.ک به ص ۷۷ همین کتاب.
- ۲۹۵. سخنان سازانف در دوما به تاریخ ۹ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۴ ربیع الاول ۱۳۳۳ نیز تغییری در آن

وضع نداد. سازانف گفته بود حضور قوای روسیه در ایران، به هیچ وجه به معنای نقض بی طرفی ایران نیست، زیرا آن قوا از چند سال پیش برای برقراری نظم در آن کشور مستقر شده است. (تایمز، ۱۱ فوریه ۱۹۱۵ م). این سخنان البته نه با اصول حقوق بین الملل (ر.ک به ص ۳۱-۳۰ همین کتاب) و نه با واقعیات مطابقت داشت (ر.ک به پاورقی شماره ۵۹۲).

- ۲۹۶. ر.ک به ص ۳۴ و ۵۰ همین کتاب.
- 297. NIEDERMAYER-Ber., S.1, u. ZUGMAYER-Tagebuch vom 10.-26.2.15 (HGw., I, S.345).
- ۲۹۸. گزارش ۱۸ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲ ربیع الاول ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان که تلگراف نیدمایر از بغداد نیز ضمیمه آن بود. (A 3164/15); (vgl. Niedermayer, Glutsonne, S. 30/1).
- ماکس - اوتو شونمان Max Otto Schünemann از سال ۱۹۰۴ م به عنوان بازرگان در ایران به کار مشغول بود و در این اواخر به عنوان مدیر شرکت فرش ایران Persische Teppichgesellschaft که در سال ۱۹۱۱ م تأسیس شد، به کار پرداخته بود، ضمن این که تا ۳ مارس ۱۹۱۴ / ۵ ربیع الثانی ۱۳۳۲ که کنسولگری آلمان در تبریز افتتاح شد، نقش مأمور کنسول را نیز به عهده داشت. پس از شروع جنگ به آلمان رفت ولی در ۱۸ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۷ ذی قعدة ۱۳۳۲ در استانبول به عضویت هیئت تحقیقاتی افغانستان برگزیده شد. وی پس از مذاکراتی با بارون اوپنهایم موافقت خود را برای شرکت در آن هیئت اعلام کرد و به دنبال هیئت روانه ایران گردید. (تلگراف ۱۸ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۷ ذی قعدة ۱۳۳۲ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان «A, 22685/14» و یادداشت ۲۴ اکتبر پرونده مربوطه «A, 23770/14») و نیز (vgl. auch Litten, Flitterw., S. 7 u. 162).
- در ۲ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۷ ربیع الاول ۱۳۳۳ سه تن دیگر از اعضای هیئت به دنبال وی روانه شدند ولی تُرک‌ها آن‌ها را خلع سلاح کردند، به بغداد فرستادند و تنها یک تن از ایشان یعنی و - پاشن W.Paschen بعداً توانست زیر پوشش کارمند کنسولگری به قصر شیرین برود. (Niedermayer, Glutsonne, S. 37/8, u. GRIESINGER-Tagebuch, 5.2.15).
- 299. Niedermayer, Glutsonne, S. 42.
- 300. Ebda., ZUGMAYER-Bericht, S. 1, GRIESINGER-Tagebuch, 15., 25. u. 26.2.15, u. ZUGMAYER-Tagebuch v. 10.-26.2.15 (HGw., I, S. 345)
- 301. Niedermayer, Glutsonne, S. 42.
- 302. Ebda, S. 38-9.
- ۳۰۳. ر.ک به ص ۶۷ همین کتاب.
- ۳۰۴. تلگراف ۴ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۹ ربیع الاول ۱۳۳۳ کاردورف (از طریق استانبول موع ۹ فوریه) به وزارت خارجه آلمان، (A, 5079/14)، به عقیده کاردورف قدرت آن هیئت می‌بایستی تا آن پایه باشد که بتواند از عهده روس‌ها و انگلیسی‌ها و تصمیمات متقابل احتمالی آنان برآید و علاوه بر آن بتواند به عنوان یک نیروی پشتیبان آلمان و عثمانی به شمار آید، در غیر این صورت از نظر کاردورف، دشمن می‌توانست وجود آن هیئت را بهانه‌ای برای نقض بی طرفی ایران قلم داد کند،

دولت ایران را علیه آلمان و عثمانی تحریک کند و وادار به گرفتن تصمیماتی نماید که «در یک لحظه تمام انتظارات را به نابودی کشاند» همان منبع.

• ۳۰۵. تلگراف ۹ فوریه ۲۴ ربیع الاول ۱۳۳۳ کاردورف (از طریق استانبول مورخ ۱۲ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان)، (A, 5489/14).

• 306. Ebda.

• 307. NP., Nr. 203, 214, 226, 246 u. 255.

• 308. Litten, Flitterw., S. 176, 197 u. 200.

• ۳۰۹. ر.ک به ص ۱۱۷ همین کتاب.

• ۳۱۰. ر.ک به ص ۹۱ همین کتاب.

• ۳۱۱. Nieder Mayer, Glutsonne, S. 35 ff. ربیع الاول ۱۳۳۳. رثوف بیگ در ۲۴ ژانویه ۱۹۱۵ / ۸ ربیع الاول ۱۳۳۳ بغداد را ترک کرد و در ۳۰ ژانویه / ۱۴ ربیع الاول ۱۳۳۳ گولیس به زیرمن نوشت که رثوف بیگ توجهش را معطوف به لرستان کرده «تا با حاکم آن ناحیه به سوی بلوچستان پیش روی کند» (A, 4532/15).

• ۳۱۲. آن تحریکات از طریق تکثیر اوراقی که مَهر «اتحاد اسلام» بر آن‌ها بود و توسط مأمورین خفیه عثمانی به کرمانشاه برده و پخش شده بود، انجام می‌گرفت. (تلگراف اول فوریه ۱۹۱۵ / ۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۳ امیر مفخّم به علاء السلطنه)، (NP., Nr. 197). چند روز بعد شیخ حسن، روحانی گرد، که در ایران عنوان شیخ الاسلامی داشت، وارد قصر شیرین شد و از حاکم آن ناحیه، صمصام الممالک، با تکیه بر علایق مذهبی، برای «ورود هیئت نظامی عثمانی به کربند که از کرمانشاه می‌خواهند برای مقابله با روس‌ها عازم قزوین گردند» تقاضای اجازه عبور کرد. صمصام الممالک این تقاضا را رد کرد و به دولت متبوعش اطلاع داد با تکیه بر عشایر سنجابی و دیگر ایلات، از تجاوز مرزی تُرک‌ها ممانعت خواهد کرد. (تلگراف ۱۱ فوریه صمصام الممالک / ۲۶ ربیع الاول ۱۳۳۳ به علاء السلطنه)، (NP., Nr. 222). چند روز بعد شیخ الاسلام شیخ حسن درحالی که حامل چندین نامه فرمانده ارتش عثمانی و علماء برای امیر مفخّم حاکم کرمانشاه بود، به آن شهر رفت.

در نامه‌های فوق‌الذکر و سخنان شیخ، که تماماً در جهت ترغیب آن حاکم برای شرکت در اعلان جهاد بود، تقاضاهای زیر مطرح گردید: ۱ - عدم حمایت از شیخ خزعل (خوزستان) که علیه منافع مسلمانان جهان کار می‌کرد، ۲ - موافقت با عبور نیروی عثمانی از کرمانشاه به داخل ایران (تلگراف ۲۱ فوریه ۱۹۱۵ / ۶ ربیع الثانی ۱۳۳۳ به علاء السلطنه)، (NP., Nr. 239-257, 262, 274). ولی امیر مفخّم آن تقاضاها را رد کرد و معاون‌الدوله وزیر خارجه جدید ایران نیز قصد ایران را مبتنی بر بی‌طرفی اعلام داشت و به امیر مفخّم دستور داد: «برای جلوگیری از هر نوع حادثه‌ای، مغایر با اهداف و بی‌طرفی ایران، محافظت جدی از مرز» به عمل آورد.

(تلگراف ۲۴ فوریه ۱۹۱۵ / ۹ ربیع الثانی ۱۳۳۳، (NP., Nr. 238).

• 313. A, 9524/15.

• ۳۱۴. از سال‌ها قبل ای.بی.سوان E.B.Soane یکی از اتباع انگلیس در کرمانشاه کارهای مقدماتی مفیدی انجام داده بود. وی به عنوان کارمند بانک شاهی از سال ۱۹۰۲ م در تهران، یزد و بوشهر به کار مشغول بود و در سال ۱۹۰۵ م مسلمان گردید. در سال‌های ۷-۱۹۰۶ م رییس بانک شاهی شعبه کرمانشاه بود و با سفرهای زیادی که کرد، تجربیات فراوانی از وضع جنوب کردستان اندوخت و از سال ۱۹۱۰ م تا شروع جنگ جهانی کارمند شرکت نفت ایران و انگلیس در قصر شیرین گردید و بالأخره از سال ۱۹۱۴ م / ۱۳۳۱ ه.ق مقام کنسول یاری انگلستان در آن شهر را عهده‌دار شد. (Vgl. Vorwort von Sir A.T. Wilson zu Soane, E.B.: To Mesopotamia and Kurdistan in Disguise, London 1926).

• ۳۱۵. Vgl. NP., Nr. 197, 222 u. 239. موضع مخالف وی از طریق دستورهای علاء السلطنه وزیر خارجه ایران حمایت می‌شد. وزیر خارجه به وی دستور داده بود که نباید اغتشاشات نواحی هم‌جوار، به منطقه تحت نظارت او سرایت کند. (ر.ک به تلگراف ۱۲ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۷ ربیع الاول ۱۳۳۳)، (NP., Nr. 219).

• ۳۱۶. آن منبع در اصل برای هیئت تحقیقاتی مشترک آلمان و عثمانی در افغانستان در نظر گرفته شده بود (SEILER, S. 10).

• 317. Ebda.

• ۳۱۸. ر.ک به ص ۱۲۱ همین کتاب.

• ۳۱۹. تلگراف هسه Hesse کنسول (بغداد)، مورخ ۸ مارس ۱۹۱۵ / ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۳۳ به وانگنهایم که به وزارت خارجه آلمان فرستاده شد. (A, 9524/15).

• ۳۲۰. گزارش شونمان (کرمانشاه)، مورخ ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / اول جمادی الثانی ۱۳۳۳ به وانگنهایم که به وزارت خارجه آلمان فرستاده شد (A, 11078/15). شیخ علی علاوه بر آن به شونمان اطلاع داد می‌داند ایران صرفاً به خاطر کافی نبودن وسایل ضروری (پول، اسلحه، مهمات، افسر)، سیاست بی‌طرفی را پیش گرفته و تا وقتی که آن وسایل به نزدیک کشور نرسد، ایران به سیاست بی‌طرفی خود ادامه خواهد داد و چون به سبب بُعد مسافت ارسال آن وسایل نیاز به زمان دارد، با وصف این، تا زمانی که وسایل مورد نیاز نرسند و تُرک‌ها موضع فعلی‌شان علیه ایران را تغییر ندهند، مأموریت وی هنوز زود است (Ebda).

• ۳۲۱. ر.ک به ص ۱۲۲ و ۲۹۱ همین کتاب.

• 322. NP., Nr. 250.

• ۳۲۴. NP., Nr. 233, 244, 250, 256 sowie 250, 256 u. 259.

• ۳۲۵. امیر حشمت یکی از سران تُرک و کفیل حکم‌ران کرمانشاه و یک جنگ‌جوی ماجراآفرین بود که در جنگ‌های مشروطه ایران و جنگ‌های بالکان (به هواداری عثمانی) شرکت داشت. در اکتبر ۱۹۱۴ م ظاهراً به سبب این‌که از تُرک‌ها برای تحریکات در میان‌گُردها حمایت کرده بود، از کشور اخراج گردید و اینک بی‌هوده در انتظار بود دولت با مراجعت وی به تهران برای برپا کردن شورش ضدروسی، موافقت نماید. [امیر حشمت، رهبر قیام نطنویه تبریز در محرم ۱۳۳۰ و از

مشروطه خواهان آذربایجان بود که در پی حوادث محرم به عثمانی پناهنده شد. [م Vgl. NE., 194/VIII, S. 328, NP., Nr. 27, GRIESINGER-Tagebuch, 4.3.15 (Qasr-i-Sirin)

• ۳۲۶. رک به باورقی ص ۱۰۷.

• ۳۲۷. لیتن در این باره نوشت (Flitterwoche, S. 230) «گفته می شد که او (سالارالدوله) در فکر بازگشت به ایران است، همان کاری که ساکنان آن ناحیه با نفرت تلقی می کردند زیرا شرارت های خانمان سوزی که حاصل حضور او در نقاط مختلف ایران بود، تداعی می شد و با نگرانی گفته می شد یک دولت معظم نیز که در حال جنگ است می خواهد به برگشتن او به ایران کمک کند. اگر این خبر حقیقت داشته باشد، که آن دولت معظم در حال جنگ، گمان می کند اگر آن شاهزاده را به ایران بفرستد، محبوب ایرانیان خواهد شد، بایستی گفت خداوند الطاف خود را از آن دولت معظم دریغ فرموده است.»

امیر حشمت و سالارالدوله در ۲۵ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۳۳ به خانیقین، مرز ایران و عثمانی رسیدند. سالارالدوله که در شمال شهر مجیدخان در خاک ایران قرارگاهی تشکیل داده و از سوی قائم مقام خانیقین و فتح بیگ یکی از سران ترک جاف و شیخ حمیدخان همراهی می شد، بلافاصله پیام هایی به والی پشتکوه و ایلات کلهر و قلخانی فرستاد و تقاضا کرد او را تا سرپل ذهاب مشایعت نمایند. (NP., Nr. 233, 250, 256, 259).

دولت ایران توسط محمودخان (احتشام السلطنه) سفیر خود در استانبول، به خاطر نقش دولت عثمانی در اعزام سالارالدوله به ایران، معترض شد و تقاضای بازگرداندن مأموران رسمی ترک همراه وی را در اسرع وقت کرد. (NP., Nr. 259).

• ۳۲۸. سالارالدوله با یکی از دختران والی پشتکوه ازدواج کرده بود و نزد لُرهای پشتکوه که در غرب زاگرس و نزدیک مرز ایران و عثمانی می زیستند پستی بانانی داشت. این لُرها از مدت ها پیش، بدون توجه به دولت مرکزی تهران، خودسری می کردند. (Sykes, P.M., (History, Bd. 2, S. 430, u. Grothe Stude, S, 107 ff.) طبق اطلاعات رسیده از کنسول آلمان در بغداد، والی پشتکوه به رفعت بیگ گفته بود به هیچ سرباز ترک اجازه ورود به آن منطقه را نخواهد داد ولی در عوض از افسران آلمانی با صمیمیت استقبال خواهد کرد. (تلگراف ۸ مارس ۱۹۱۵ / ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۳۳ هسه به وانگنهایم «A, 9524/15».)

• ۳۲۹. قبلاً در ماه ژانویه / اول ژانویه ۱۴ صفر ۱۳۳۳ رویس از اوپنهایم تقاضا کرده بود نزد وانگنهایم واسطه شود تا از ورود سالارالدوله به ایران ممانعت به عمل آید، زیرا وی یک فتنه گر و مدعی دایمی تاج و تخت است و با وجود ازدواج خود (با دختر والی پشتکوه) محبوبیت زیادی در میان قبایل غربی ایران ندارد. (نامه اوپنهایم به لانگورت مورخ اول فوریه ۱۹۱۵ / ۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۳ «A, 4593/15».)

• ۳۳۰. تلگراف ۳ مارس ۱۹۱۵ / ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۳۳ محمودخان به وزیر خارجه ایران (NP., Nr. 260) و نیز «A, 9138/15».)

• ۳۳۱. مستوفی الممالک که فوق العاده مضطرب بود به کاردورف اظهار داشت به کارگرفتن

سالارالدوله به خاطر مسایلی که در مورد خاندان سلطنتی ایران پیش می آورد باعث مناقشه با عثمانی خواهد گردید. (تلگراف کاردورف «از طریق استانبول مورخ ۴ مارس ۱۹۱۵ / ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان».) (A, 7953/15).

• 332. Ber. Hesse 3.4.15 in Ber. Wangenheim 4.4. an AA (A 12 486/15) u. GRIESINGER-Tagebuch, 3. u. 4.3.15.

• ۳۳۳. تلگراف ۶ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادی الاول ۱۳۳۳ کاردورف به وانگنهایم «A, 13923/15».) وزیر خارجه ایران با ملایمت به کاردورف خاطر نشان کرده بود با وجود فشار سفارت روسیه که با امیر حشمت به سبب دوبار نبرد با روس ها مخالفانند و او را ستیزه طلب می دانند، وی (مستوفی الممالک) از آمدن امیرحشمت ممانعت نکرده است. از آن به بعد کاردورف در تماس مستمر با امیرحشمت بود.

• ۳۳۴. دستور ۱۲ مارس ۱۹۱۵ / ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۳۳ رثوف بیگ به کنسول عثمانی در کرمانشاه (NP., Nr. 302).

رثوف بیگ که خود را مأمور دولت عثمانی برای حل و فصل مسایل جنوب ایران می خواند، به کنسول نام برده اطلاع داد به زودی سه افسر و ۴۲ سرباز و ۲ بیگ (دو روحانی ترک به نام های بهاء بیگ و سعید بیگ) فرستاده خواهند شد که با کنسول «برای متشکل کردن و هم آهنگ ساختن اتحاد اسلام» همکاری کنند تا «محیطی مطمئن و امن» ایجاد گردد. (Ebda.)

• 335. Vgl. NP., Nr. 302 ebda.: Tagebuch Sarre, Eintragg. v. 1.5.15 (Rückblick) (A 28 718/15) u. SEILER, S. 16

• ۳۳۶. Vgl. ebda., u. Niedermayer, Glutsonne, S. 42. ۳۳۶. و علاوه بر آن تلگراف ۱۴ مارس ۱۹۱۵ / ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان «A, 9340/15» که حاوی گزارش ۱۳ مارس / ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۳۳ سیهنگ کلاین و گزارش ۱۴ مارس / ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۳۳ کنسول هسه از بغداد نیز بود، وانگنهایم برای از میان برداشتن مناقشه، «یک اقدام دیپلماتیک در مقابل انورپاشا» را اطلاع داده بود.

درحالی که نبرد با سنجابی ها هنوز ادامه داشت، یک گروه ۴۰ نفری سرباز و یک افسر ترک به سمت ناحیه گیلان [غرب] (در قلمرو کلهر) پیش روی کردند و مذاکراتی با سران کلهر انجام دادند؛ و در این ضمن جنگ خونینی میان عشایر ایرانی و ترک در جریان بود که طی آن ترک ها گله های زیادی از عشایر ایرانی را غنیمت گرفتند و دهات اطراف را به آتش کشیدند. (رک به NP, شماره ۳۰۷).

• ۳۳۷. ساره مطمئن بود نبرد با عشایر ایران یک حادثه از قبل پیش بینی شده بود تا به این ترتیب عملیات از پیش طرح شده علیه ایران توجیه شود. (Tagebuch Sarre, Rück blick v. 1.5.15 (A 28 718/15).

• ۳۳۸. تلگراف ۱۹ مارس ۱۹۱۵ / ۲ جمادی الاول ۱۳۳۳ معاون الدوله به محمودخان (NP., Nr. 307) و همان جا مربوط به روز ۲۰ مارس ۱۹۱۵ / ۳ جمادی الاول ۱۳۳۳ (NP., Nr. 316).

- ۳۵۹. آن‌ها عبارت بودند از یکی از خان‌های قشقایی به نام حسن‌خان [کشکولی] که برادرزن صولت‌الدوله رئیس ایل قشقایی بود و از بیروت به ایران بازمی‌گشت. و دیگری محمدآقا برادر کوچک‌تر وی (WASSMUSS-Ber., S. 3) علاوه بر آن، نصیرالملک از اعیان شیراز با تشویق سرکنسول ایران در بغداد و میرزا محمدخان فاتح‌زاده، و جوانی از اصفهان، به آنان ملحق گردیدند. بعدها نصیرالملک در شوشتر بیمار شد و با خدمه‌اش در آن شهر ماند، ولی فاتح‌زاده کماکان نزد واسموس باقی‌ماند (حتی در شیراز) و مقام منشی‌گری وی را به عهده گرفت. (Ebda.)
- 360. WASSMUSS-Bericht, S. 3, u. A 8766, A 9370, A 12 200 u. A 12 309/15.
- 361. Ebda.
- 362. WASSMUSS-Bericht, S. 4/5.
- 363. Ebda, S. 5.
- ۳۶۴. WASSMUSS-Bericht, S. 5. سرکنسول ایران در بغداد، گذرنامه واسموس را به عنوان کنسول آلمان که به شیراز می‌رود، صادر کرد. (Ebda., S. 3)
- ۳۶۵. WASSMUSS-Bericht, S. 5. هنگامی که واسموس در منطقه تحت نفوذ بختیاری‌ها (که با پول گرفتن از انگلیسی‌ها، از منابع نفتی محافظت می‌کردند) محافظت از آنان گرفت، احساس امنیت بیش‌تری کرد. (Ebda.)
- 366. Ebda. u. A 6676/15.
- ۳۶۷. Graves, S. 123, 134 u. 173, u. Wilson, Loyalties, S. 25. علاوه بر آن تلگراف لویکو Loiko کنسول روسیه در بوشهر مورخ ۱۳ مارس ۱۹۱۵ / ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به سازانف (IBZL., II/7,2, S.709, Anm.1). بعدها نوئل برای سر واسموس جایزه تعیین کرد و حکومت هند پس از آگاهی از این امر به شدت مخالفت کرد، تا آن تصمیم فسخ شد. پس از آن‌که تلاش‌های آلمانی‌ها در ایران به نتایج موفقیت‌آمیزی رسید، حکومت هند نظر خود را تغییر داد و دستور «حمله به آلمانی‌ها و نابودی آنان در هر کجا که یافت شوند» را صادر کرد. (Wilson, Loyalties, S.76).
- 368. WASSMUSS-Bericht, S. 5/6.
- 369. Ebda, S. 6-7.
- 370. Ebda.
- 371. Ebda, S. 8.
- ۳۷۲. همان منبع و نیز تلگراف رئیس تلگراف‌خانه بوشهر به تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۱۵ / ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ معاون‌الدوله (NP., Nr. 276)، تلگراف کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۱۷ مارس ۱۹۱۵ / ۳۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان) (NP., Nr. 279, 280, Vgl. auch NP., Nr. 281. (A., 9709/15).
- به آثار رکن‌زاده آدمیت، دلیران تنگستانی، و فارس و جنگ بین‌الملل، ص ۲۵ و ۱۲۱ مراجعه شود.
- 373. WASSMUSS-Bericht, S. 8 ff.

- ۳۷۴. Wilson, Loyalties, S. 36. و نیز اظهارات ۱۰ مارس ۱۹۱۵ / ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ معاون‌الدوله به تاونلی (NP., Nr. 280) و هم‌چنین اظهارات ۱۱ مارس ۱۹۱۵ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ وی به سفیر انگلیس (NP., Nr. 281) و تلگراف علی‌قلی مدیرکل وزارت خارجه ایران به تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۱۵ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به حاکم بنادر (NP., Nr. 283).
- ۳۷۵. کاپیتان نوئل به رغم شکست اخیر بازی را تمام شده ندانست و واسموس را تا برازجان تعقیب کرد ولی در آن‌جا هم نتوانست کاری انجام دهد.
- ۳۷۶. WASSMUSS-Bericht, S. 11. و نیز تلگراف ۱۰ مارس ۱۹۱۵ / ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ رئیس تلگراف‌خانه بوشهر به معاون‌الدوله (NP., Nr. 226)، لیتن نیز از همین منبع استفاده کرده است، (Flitterwoche, S. 94) و نیز تلگراف ۱۳ مارس ۱۹۱۵ / ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ لویکو به سازانف (IBZL., II/7, 2, S. 709, Anm. 1); vgl. auch Wilson, Loyalties, S. 36.
- ۳۷۷. BHG. مربوط به روز ۲۵ مارس ۱۹۱۵ / ۸ جمادی‌الاول ۱۳۳۳.
- ۳۷۸. رک به ص ۴۸ همین کتاب.
- ۳۷۹. تایمز در اغلب شماره‌ها (مثلاً تایمز ۱۶ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ محرم ۱۳۳۴) و نیز شرق نزدیک در اغلب شماره‌ها مثلاً، (76) Sp. 838, P.D. HC. (76) Sp. 198. IX/226, S. 431, X/229, S. 487. گزارش شماره ۶ مجمع عمومی شرکت نفت انگلیس و ایران که در آن اعضای هیئت تحقیقاتی افغانستان «دزدان دریایی سیاسی در کشوری بی‌طرف» نام گرفته‌اند، مثالی از وارونه جلوه دادن مسئله بی‌طرفی ایران می‌باشد. (NE., X/242, S. 223). Vgl. auch DMO., II/10, S. 472 u. Times History, S. 352.
- ۳۸۰. از این به بعد هر جا که از بی‌طرفی سخن گفته شده، از جانب هر کس که باشد، باید در نظر داشت که آن بی‌طرفی جنبه ظاهری داشته و از نظر حقوق بین‌الملل فاقد ارزش بوده است و عنوان کردن آن صرفاً به‌خاطر منافع بوده که اعلام‌کننده بی‌طرفی از آن انتظار داشته.
- 381. WASSMUSS-Bericht, S. 12.
- ۳۸۲. کوروستوتس یک صفر از خود به آن اضافه کرد و مبلغ را ۵۰ هزار پوند به سازانف گزارش داد (تلگراف ۱۴ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۷ صفر ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف) (IBZL., II/7,1, S. 368, Anm. 2).
- ۳۸۳. WASSMUSS-Bericht, S. 13. و گزارش میرزا محمودخان فاتح‌زاده در مورد تسلیم دکتر لندرز و کاروان مربوطه توسط حیدرخان بندر ریگی به انگلیسی‌ها. گزارش اخیر در شیراز چاپ شد، (A., 26731/15).
- ۳۸۴. WASSMUSS-Bericht, S. 13. و تلگراف واسموس (شیراز) به وزارت خارجه آلمان، (vgl. Times v. 19.3.15 u. NE., VIII/203, S. 566 A., 10688/15).
- 385. WASSMUSS-Bericht, S. 9.
- 386. Ebda., S. 13, u. A 10688/15 u. A 10926/15.
- ۳۸۷. رک به ملاحظه شماره ۲۰۴.

- ۳۸۸. تلگراف کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۲۸ مارس ۱۹۱۵ / ۱۱ جمادی الاول ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان، A, 11159/15، که حاوی اطلاعات داده شده پراویس فرمانده ژاندارمری بود و در آن نسبت به آگاهی کامل لیسته مان در مورد آن معاهده اظهار تردید شده بود.
- ۳۸۹. تلگراف کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۱۵ / ۷ جمادی الاول ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان، A, 10577/15، و تلگراف ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / اول جمادی الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف (IBZL, II/7,1, Nr. 395). WASSMUSS-Ber., S. 12, 13 u. 30. کاردورف البته با کمک نصرالملک وزیر پست و تلگراف ایران توانست کلیه تلگراف‌های قدیمی سفارت را به دست آورد. (تلگراف ۳۰ مارس ۱۹۱۵ / ۱۳ جمادی الاول ۱۳۳۳ کاردورف، A, 11806/15) ولی خود آن بایگانی به قدر کافی از آن زدوبندها پرده برمی‌داشت. (آدمیت، فارس، ص ۱۹، Vgl. Times, 19.3.15. NE., VIII/203, S. 566).
- ۳۹۰. خود واسموس در این باره چنین می‌نویسد: «اگر هم قبلا گمان داشتم که بی‌طرفی ایران برای ما فایده دارد و آن کشور به عنوان پُلی به سوی افغانستان و مرز هند به کار ما می‌آید، اینک انگلیسی‌ها با رفتار خود باعث شده‌اند که خود را محق بدانم علیه آنان در ایران وارد عمل شوم. در ابتدا به مدت یک ماه کوشیدم از طریق ارسال تلگراف به سفارت و توسط به دولت ایران، باعث آزادی اسرای آلمانی و پس گرفتن اموال آنان شوم... ولی سخنان بی‌بایه آن مقامات مرا ناامید کرد و بر آن شدم با زندانی کردن اتباع انگلیسی مقیم شیراز و حمله به بوشهر، درصدد تلافی برآیم». (WASSMUSS-Bericht, S. 11/12, 17 a. 19).
- 391. WASSMUSS-Bericht, S. 34.
- ۳۹۲. NP., Nr. 279. تلگراف ۱۲ مارس ۱۹۱۵ / ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ کاردورف به معاون‌الدوله، (NP., Nr. 289).
- ۳۹۳. معاون‌الدوله به مخبرالسلطنه والی فارس مأموریت داد ماجرای واسموس را از لحاظ تأثیراتی که در خارج می‌تواند داشته باشد، بررسی کند (تلگراف مورخ ۱۰ مارس ۱۹۱۵ / ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳)، (NP., Nr. 279) و علاوه بر آن به حاکم بنادر (که همان حاکم بوشهر بود) دستور داد حیدرخان و برادرش محمدخان را مجازات کند. (تلگراف ۱۱ مارس ۱۹۱۵ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳)، (NP., Nr. 283).
- دستور اخیر با توجه به اوضاع و احوال امروزی و وضع آن روز ایران، مضحک به نظر می‌رسد زیرا از دستورالعمل ۴ اکتبر ۱۹۱۵ م / ۲۴ شوال ۱۳۳۳ ه. ق دولت ایران به نمایندگی‌های آن کشور در خارج، معلوم می‌شود که موقرال‌دوله حاکم بنادر و آلت دست انگلستان در بوشهر، پس از آن‌که حیدرخان را تشویق کرد جانب انگلیسی‌ها را بگیرد، خود از آن بورش آگاهی داشت و در این جا بود که دولت ایران با تأسف اعلام کرد پس از جدا شدن بنادر از حوزه اداری ایالت فارس، سیاست حکمرانان بنادر در جهت برقراری روابط حسنه با بریتانیا است و در نتیجه لطمه وارد آوردن به اختیارات دولت مرکزی محسوب می‌شود (A, 34032/15).
- ۳۹۴. اظهارات ۱۰ مارس ۱۹۱۵ / ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ معاون‌الدوله به تاونلی (NP., Nr. 280)

- و هم چنین اظهارات ۱۱ مارس / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ وی (NP., Nr. 281) و تلگراف ۱۱ مارس ۱۹۱۵ / ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ معاون‌الدوله به سفیر ایران در لندن (NP., Nr. 284).
- ۳۹۵. تلگراف ۱۹ مارس ۱۹۱۵ / ۲ جمادی الاول ۱۳۳۳ معاون‌الدوله به مخبرالسلطنه (NP., Nr. 308). معاون‌الدوله در آن تلگراف خبر داد که تاونلی در مورد اوراق تبلیغاتی مربوط به هند، که نزد واسموس یافت شده است، گفته است: «حتی در یک کشور بی‌طرف، چنین شخصی که دارای چنان مأموریتی است، باید در حکم سرباز قشون دشمن تلقی گردد» و به این ترتیب بار دیگر تفسیر ناهنجار انگلیس و روسیه از بی‌طرفی ایران نشان داده شد، تفسیری که حضور قوای روسی را در نقاط مهم شمالی ایران (یک روز قبل از آن تاریخ، ۱۵۰۰ سرباز روسی از قصبه اردبیل به آستارا وارد شده بودند)، (NP., Nr. 298) و حضور قوای انگلیسی در بوشهر و لنگه را با بی‌طرفی ایران مطابق می‌دانست (Vgl. NP., Nr. 311).
- ۳۹۶. تلگراف ۲۲ مارس ۱۹۱۵ / ۶ جمادی الاول ۱۳۳۳ مخبرالسلطنه به معاون‌الدوله. در تلگراف مخبرالسلطنه آمده بود: «فکر می‌کنم انگلیسی‌ها با رفتار خود چنین وضعی را به وجود آورده‌اند، و اگر بخش رسالتی به زبان اردو نقض بی‌طرفی ایران به شمار می‌آید، پس تعذبات سربازان مسلح و بازداشت اتباع دیگر کشورها توسط بیگانگان در یک کشور بی‌طرف را چه می‌توان نام نهاد». سه روز بعد انگلیسی‌ها و روس‌ها از مفاد این تلگراف آگاه شدند، زیرا کوروستوتس گزارش داد مخبرالسلطنه «آشکارا جانب آلمانی‌ها را گرفته و با واسموس کنسول آلمان تماس نزدیکی برقرار کرده است». (تلگراف ۲۵ مارس ۱۹۱۵ / ۸ جمادی الاول ۱۳۳۳) (IBZL, II/7, 2, Nr. 428).
- ۳۹۷. تلگراف کاردورف (از طریق استانبول به تاریخ ۲۷ مارس ۱۹۱۵ / ۱۰ جمادی الاول ۱۳۳۳) به وزارت خارجه آلمان، (A, 10926/15).
- 398. Ebda.
- ۳۹۹. معاون‌الدوله از «نقض قباحت‌آمیز بی‌طرفی ایران توسط مأموران خفیه انگلیسی که مثلاً افسران و دیگر اتباع آلمان را تعقیب و زندانی و اموال آنان را مصادره می‌کنند و در ضمن نامه‌نگاری و تحریک در میان عشایر، علیه مقامات ایرانی اقداماتی انجام می‌دهند» شکایت داشت. «نادیده گرفتن حق حاکمیت ایران» از نظر معاون‌الدوله موجب اعتراض و عدم رضایت ایرانیان شد، به‌خصوص اهالی فارس و نواحی خلیج فارس، جایی که به خاطر اقدامات کنسول انگلیس نیاز به آرامش دارد. نارضایتی از انگلیس به تهران نیز سرایت کرد و موج نارضایتی از هم‌سایه جنوبی که گمان می‌رفت طرف‌دار ایران است کم‌کم افزایش یافت. (تلگراف ۲۵ مارس ۱۹۱۵ / ۸ جمادی الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف)، (IBZL, II/7, 2, Nr. 428).
- مریل امریکایی که در خدمت انگلیسی‌ها بود در ۱۶ مارس ۱۹۱۵ / ۲۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به اوکونر کنسول انگلیس در شیراز نوشت «روزنامه‌های تهران از بازداشت کنسول آلمان توسط افراد شما در بوشهر به شدت خشم‌گین هستند». (EDEP., S. 156).
- 400. IBZL, II/72, Nr. 428.
- ۴۰۱. تلگراف ۱۰ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ لانگورت به وانگنهایم (A, 4769/15) وی

- قبلاً از ۴ نوامبر ۱۹۱۴ / ۱۵ ذی‌حجه ۱۳۳۲ اختیار حل و فصل مسایل ایران را به دست آورده بود.
۴۰۲. گزارش ۴ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۷ صفر ۱۳۳۳ وانگنهایم به صدراعظم آلمان (A, 1437/15) و رک به ملاحظه شماره ۲۲.
۴۰۳. گزارش ۱۳ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ وانگنهایم، توسط فلدیگر Feldjäger به صدراعظم آلمان. (A, 6225/15)، صورت جلسه مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ که توسط وابسته نظامی تهیه شده بود نیز جزء ضمایم و در ۱۸ فوریه ۱۹۱۵ / ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان واصل گردیده بود.
۴۰۴. در کنفرانس، افراد زیر شرکت داشتند: ژنرال فیلدمارشال بارون فون در گولتس، ژنرالیم انورپاشا، طلعت‌بیگ وزیر اعظم عثمانی، مارشال لیمان فون ساندروز، برونسارت فون شلدروز Bronsart von Schelders رئیس آلمانی ستاد ارتش عثمانی، بارون وانگنهایم سفیر آلمان در استانبول، سرهنگ فون لایبزیگ وابسته نظامی در استانبول، پرنس رويس، سفیر آلمان در ایران، کنت لوگوتی سفیر امپراتوری اتریش - مجارستان در ایران، میرزا محمودخان سفیر ایران در استانبول و سرهنگ نیلز دوماره Nils de Maré افسر سوئدی ژاندارمری ایران (همان منبع).
۴۰۵. رک به ص ۶۷ همین کتاب.
۴۰۶. گزارش ۱۳ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ وانگنهایم به صدراعظم آلمان (A, 6225/15).
۴۰۷. تلگراف ۱۲ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ وانگنهایم به وزارت خارجه آلمان (A, 5489/15) که در بعدازظهر همان روز به وزارت خارجه آلمان واصل گردید. وانگنهایم علاوه بر آن اطلاع داده بود که سرهنگ فون لایبزیگ با موافقت انورپاشا، دستورالعمل‌هایی از ترک‌ها دریافت کرده است.
۴۰۸. تلگراف ۱۶ فوریه ۱۹۱۵ / ۱ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ نادولنی به لایبزیگ (A, 5937/15)، صورت جلسه منعقد در سفارت آلمان مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۳، تنها در تاریخ ۱۸ فوریه ۱۹۱۵ / ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به وزارت خارجه آلمان واصل گردید.
۴۰۹. حک و اصلاحات لانگورت (A, 17312/14) و یادداشت‌های مربوطه در (A, 16840/14).
۴۱۰. رک به پاورقی ۲۷.
۴۱۱. تلگراف ۱۸ فوریه ۱۹۱۵ / ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ زیمرن به وانگنهایم (A, 6563/15).
۴۱۲. دستور محرمانه ۱۳ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ نادولنی به وابسته نظامی آلمان در استانبول (A, 6564/15). فریدریش ساره Friedrich Sarre ۴۹ ساله پروفیسور مشهور در رشته‌های باستان‌شناسی و تاریخ هنر و رییس بخش اسلامی موزه دولتی برلین که با تحقیقات خود درباره هنر ایران و اصولاً هنر اسلامی از قبل مشهور بود و با اوضاع و احوال محلی نیز به خوبی آشنایی داشت (A, 5553/15). والدمن Waldmann نیز به عنوان نماینده شرکت هروخت Höchst (در قسمت کارگاه رنگ‌سازی) سال‌ها در ایران اقامت داشت و زبان محل و اهالی آن را به خوبی می‌شناخت (A, 4169/15).
- هر دو نفر در ۱۹ فوریه ۱۹۱۵ / ۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به استانبول وارد شدند و در اول مارس

- همراه با کنت کانیتس از آنجا حرکت کردند. ساره درجه سرگردی سواره‌نظام عثمانی و والدمن درجه سروانی نیروی پیاده‌نظام را گرفتند و هر دو اوئیفرم ترک‌ها را دربر کردند.
۴۱۳. در همان ۱۷ فوریه ۱۹۱۵ / ۲ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ وابسته نظامی آلمان در استانبول تلگرافی به نادولنی اطلاع داد که همکاری نیروی ترک برای موفقیت هیئت تحقیقاتی افغانستان ضروری است ولی با درنظر گرفتن عملیات جاری بصره ناممکن است. (A, 6650/15).
۴۱۴. نامه محرمانه مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۱۵ / ۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ نادولنی به وزارت خارجه آلمان (A, 6650/15).
۴۱۵. نامه مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۱۵ / ۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ نادولنی به لانگورت (A, 6732/15).
۴۱۶. Ebda.
۴۱۷. Ebda.
۴۱۸. در ۲۳ فوریه ۱۹۱۵ / ۸ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳، زیمرن در حاشیه نامه نادولنی (همان منبع) یادداشت کرد: «به نظر عاقلانه می‌آید» و لانگورت بلافاصله وزندونگ را ترغیب کرد که با نادولنی قرار ارسال چنین تلگرافی را به استانبول بگذارد. گولتس نیز تأثیر زیادی در جهت‌گیری نوین زیمرن داشت زیرا در تاریخ ۳۰ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کتباً اطلاع داده بود جدا شدن هیئت تحقیقاتی افغانستان از ترک‌ها و اتخاذ روشی مستقل، برای سرعت دادن به کار آن هیئت را، راه‌حل مناسبی می‌داند (A, 4532/15).
۴۱۹. تلگراف ۲۵ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ زیمرن به وانگنهایم (A, 7367/15).
- در تلگراف دیگری به همان تاریخ (A, 6650/15) زیمرن به وانگنهایم دستور داد که به انورپاشا خاطر نشان سازد هیئت تحقیقاتی افغانستان، با درنظر گرفتن منافع مشترک، باید هرچه زودتر به مقصد برسد، زیرا فعالیت آن هیئت بهترین وسیله برای عملیات نظامی ابتکاری انورپاشا است.
۴۲۰. مثلاً عزت‌الله هدایت که در برلین اقامت داشت، از اکتبر ۱۹۱۴ / ذی‌قعدة ۱۳۳۲ مرتباً درباره حوادث جنگ مقالاتی می‌نوشت که پس از ترجمه توسط وزارت خارجه آلمان، به سفارت آلمان در تهران ارسال می‌شد و در روزنامه‌های ارشاد، شوری و عصر جدید چاپ می‌شد. (A, 27390/14, A, 2887/15 و A, 33694/14).
۴۲۱. تقی‌زاده از نمایندگان تبریز در مجلس اول بود که فعالانه و با قاطعیت خواستار اصلاحات از طریق قانون اساسی و حفظ منافع ملی ایران بود. او با وجود جوانی، در اندک زمانی در رأس ناسیونالیست‌ها قرار گرفت و هنگامی که محمدعلی‌شاه در دسامبر ۱۹۰۷ م برای واژگونی مشروطیت دست به اقداماتی زد، اخراج او و دو تن دیگر از وکلا را از مجلس تقاضا کرد. پس از آنکه محمدعلی‌شاه با حمایت روس‌ها در ژوئن ۱۹۰۸ م در اقدامات خود موفق شد، تقی‌زاده به سفارت انگلیس پناهنده گردید و از آنجا به انگلستان تبعید شد و در آن کشور در تأسیس «کمیته ایران» نقش مهمی ایفاء کرد و پس از شش ماه تبعید به تقاضای دوستان خود در نوامبر ۱۹۰۸ / شوال ۱۳۲۶ برای کمک به مدافعان تبریز در برابر سلطنت‌طلبان به ایران بازگشت. پس از پیروزی

مشروطه‌خواهان و کناره‌گیری شاه، دوباره به وکالت مجلس دوم انتخاب شد و پس از شکاف میان مشروطه‌خواهان و تقسیم آنان به اعتدالیون و دموکرات‌ها، رهبر جناح دموکرات‌ها گردید. تشدید اختلافات اعتدالیون و دموکرات‌ها و قتل سید عبدالله بهبهانی (که وابسته به اعتدالیون بود)، موقعیت تقی‌زاده را متزلزل کرد و وی ناچار شد ایران را ترک گوید. او ابتدا به استانبول رفت و سپس روانه آمریکا شد. پروفیسور براون که تقی‌زاده را از نزدیک می‌شناخت درباره او چنین قضاوت می‌کند: «او به نظر من مردی بی‌طمع آمد که به خاطر درستی و شجاعت و صداقتش، بسیار مورد توجه بود.»

(Vgl. Browne, revolution, S. 165, 167/8, 201/2, 204, 208, 303, 332/3, Bahār, S. 10/11, Gamälzāda, S. 348, Sykes, P.M., History, Bd. 2, S. 407/8 u. 422, u. Shuster, S. 74).

● 422. A, 1671/15.

● 423. A, 1396/15 و A, 1509/15. دبیر سابق سفارت ایران، میرزا رضاخان، همراه تقی‌زاده بود.

● 424. A, 4596/15.

● 425. Shuster, S. 47.

حسین قلی‌خان نواب یکی از نوادگان شاه‌زاده ماسولیاتان ساکن ساحل شرقی هند بود که انگلیسی‌ها املاکش را ضبط کردند و او به ایران پناهنده شد. حسین قلی‌خان نواب خیلی زود پای به میدان سیاست گذاشت و ابتدا سفیر ایران در لندن شد و در انقلاب ایران نام‌آور گردید. او عضو حزب دموکرات در ادوار اول و دوم مجلس بود و در سال ۱۹۱۰ م وزیر خارجه شد و پس از کناره‌گیری در فوریه ۱۹۱۲ م به لندن و سپس به سویس رفت و در آن‌جا با یک ایرلندی ازدواج کرد. او هنگام شروع جنگ در پاریس به‌سر می‌برد. (Zu A 4717/15; vgl. Gamälzāda, S.349/50).

در ابتدای فوریه در ایرانی دیگر، غلام‌رضاخان و حیدرخان، از بروکسل به برلین آمدند. غلام‌رضاخان نوه واپسین نایب‌السلطنه یعنی ناصرالملک بود و حقوق و علوم سیاسی تحصیل می‌کرد (A, 4596/15, A, 4717/15). تقریباً مقارن با او، جمال‌زاده و نصرالله‌خان نیز از سویس به برلین رفتند و علاوه بر آن جریان به میرزا محمود اشرف‌زاده اطلاع داده شد و وی نیز عازم برلین گردید (A, 4953/15). کاظم‌زاده استاد زبان فارسی اکسفورد توسط ولیسینگن (Vlissingen) از لندن به برلین آورده شد (A, 5134/15, A, 3134/15). حسین‌خان اختر نیز که پیش‌تر به او اشاره شده بود، از قبل در برلین به‌سر می‌برد. (رک به ص ۳-۴۲ همین کتاب)

● 426. یادداشت پرونده مربوط توسط وزندونگ به تاریخ ۴ فوریه ۱۹۱۵ (A, 4450/15).

● 427. Ebda.

● 428. یادداشت مورخ ۷ فوریه ۱۹۱۵ (A, 6723/15).

● 429. در پرونده‌های بایگانی سیاسی وزارت خارجه آلمان نشانه‌ای دال بر این‌که اصولاً بر سر انتخاب وی گفت‌وگویی شده باشد، پیدا نشد. احتمالاً تمایل بر این بوده که عمداً و جداً شخصیت مورد نظر دولت ایران به آن کارگمارده شود.

● 430. A, 4450/15. طبق اظهارات بعدی وحیدالملک وکیل مجلس، نام‌برده عضو کمیته مرکزی

ارامنه بود. یادداشت پرونده مربوطه توسط وزندونگ مورخ ۲۶ اکتبر ۱۹۱۵ م (A, 26153/15).
● 431. همان منبع. مصطفی‌خان از شهرت خوبی در وین و استانبول برخوردار بود و با وجودی که کسی زیاد به نفوذ او باور نداشت، آماده بود به عنوان متحد ناسیونالیست‌های ایرانی در آلمان و اتریش، به فعالیت مشغول شود. در اواسط فوریه در برلین بود و با گروه‌های مختلف ایرانیان متحد گردید ولی دوباره به وین بازگشت (A, 6128/15). مورخ ۱۷ فوریه ۱۹۱۵ م.

● 432. A, 8322/15. و نیز در این باره ر.ک به یادداشت پرونده مربوطه توسط وزندونگ به تاریخ ۷ مارس ۱۹۱۵ / ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ و مقدمه و چهار فصل آغاز آن. ر.ک به (۴ - D).

● 433. یادداشت نادولنی در پرونده مربوطه به تاریخ ۱۸ مارس ۱۹۱۵ / ۱ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ (A, 8322/15).

● 434. کل مبلغ مورد نیاز یک میلیون مارک برآورد گردید و قرار شد پرداخت آن ظرف ۶ ماه انجام شود، به این صورت که ۳۵ هزار مارک بلافاصله برای تأمین تسلیحات مورد نیاز در اختیار کمیته قرار گیرد و ۳۰ هزار مارک نیز برای مخارج کمیته به مدت ۴ ماه معین شد. بقیه آن مبلغ می‌بایستی به صورت اقساط در استانبول، بغداد، تهران و شیراز توسط نمایندگی‌های آلمان و تحت نظارت آنان پرداخت شود (یادداشت وزندونگ در پرونده مربوطه مورخ ۷ مارس ۱۹۱۵ / ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳، ضمیمه بخش برنامه).

نادولنی با صرف آن مبلغ موافقت کرد و معتقد بود که برای ایران و شرق‌شناسان واضح است که خارج از محدوده برنامه کمیته، کار بیش‌تری نمی‌توان انجام داد و تنها تبلیغات موفقیت‌آمیز، از آن مبلغ درخواستی، ارزش‌مندتر است.

● 435. IBZL, II/6, 2, Nr. 678, 684, 686, 701, 631.

● 436. تاونلی در یک بخش‌نامه محرمانه خطاب به نمایندگی‌های کنسولی ایران نوشت:

«نظر به این‌که اخیراً دولت اعلی‌حضرت مناسبات نوینی با شرکت نفت انگلیس و ایران پیدا کرده و مسئولیت‌های جدیدی در مورد حفاظت از حوزه‌های نفتی در جنوب ایران یافته، و از طرفی به‌خاطر وضعیتی که به تازگی روس‌ها در شمال ایران ایجاد کرده‌اند، تحت این شرایط تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۰۷ م الزامی به‌نظر می‌رسد.» (EDEP., S. 136-7).

● 437. قبلاً در ماه مارس ۱۹۱۵ / ربیع‌الثانی ۱۳۳۳، کوروستوتس تقسیم منطقه بی‌طرف را میان روسیه و انگلیس پیش‌نهاد کرده بود (IBZL, II/7, 1, S, 78, Anm. 2) و معتقد بود طبق تجربیات یک‌ساله اقامت وی در ایران، دیگر امکان ادامه مناسبات دوستانه با انگلستان (حتی از طریق تقسیم منطقه بی‌طرف. م) وجود ندارد:

«اگر کابینه لندن به اصول مربوط به حاکمیت و تجزیه‌ناپذیری ایران و حمایت از پیش‌رفت‌های خودبه‌خودی ملیت‌های کوچک (بلژیک) وفادار بماند... دیگر به از میان برداشتن منطقه بی‌طرف رضایت نخواهد داد، زیرا آن اقدام را به مثابه اولین گام برای تجزیه کامل ایران تلقی خواهد کرد و انگلیسی‌ها با آن موافقت نمی‌کنند، زیرا منطقه بی‌طرف موقتاً (برای آنان) منطقه‌ای حایل است و سیاست‌مداران هند در حفظ آن کوشا هستند. ولی تقسیم آن منطقه

همان‌طور که سِر (ادوارد گری) اعلان کرده است، سبب هم‌جواری مستقیم دو امپراتوری (روسیه و انگلستان م.) خواهد شد و علاوه بر آن ادامه وجود منطقه بی‌طرف دلیل بر آن است که گویا ایران یک کشور مستقل می‌باشد.

(تلگراف مورخ ۲۶ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کوروستوتس به سازانف) (IBZL, II/7, 1, Nr. 86)، (تأکید بر جمله اخیر از نویسنده است).

● ۴۳۸. برخلاف پیش‌بینی‌های کوروستوتس، گری در ۱۲ مارس ۱۹۱۵ / ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ اطلاع داد با وجودی که هنوز تقاضاهای بریتانیا دقیقاً معین نیست ولی یکی از این تقاضاها، اصلاح قسمت مربوط به ایران در قرارداد ۱۹۰۷ م می‌باشد، «به این صورت که منطقه بی‌طرف فعلی به عنوان منطقه نفوذ انگلیس به رسمیت شناخته شود» (یادداشت سفیر انگلیس در پترزبورگ مورخ ۱۲ مارس ۱۹۱۵ / ۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ به سازانف)، (IBZL, II/7, 1, Nr. 352). سازانف آماده بود در مقابل موافقت انگلستان با تقاضاهای روس‌ها در مورد استانبول و بغازها، تحت شرایطی، منطقه بی‌طرف را در اختیار انگلیسی‌ها بگذارد (توضیح وزیر خارجه روسیه در مورد مسئله واگذاری منطقه بی‌طرف به انگلستان مورخ ۱۴ مارس ۱۹۱۵ / ۲۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۳)، (IBZL, II/7, 1, Nr. 369).

● ۴۳۹. تلگراف ۲۰ مارس ۱۹۱۵ / ۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ سازانف به بنکندورف (KudM., II/Nr. 87) و نیز خلاصه آن در 1، II/7، IBZL، شماره ۴۰۰ و متن انگلیسی آن در اثر Cocks, S. 22. ff. هنگامی که پس از انقلاب روسیه، در نوامبر ۱۹۱۷ م روزنامه ایزوستیا متن آن معاهده را فاش کرد، وجود معاهده قسطنطنیه معلوم شد.

● 440. Ebda.

● 441. Lührs, S. 32/3.

● ۴۴۲. امروزه از طریق کتاب تاریخ رسمی جنگ که انگلیسی‌ها منتشر کرده‌اند، می‌دانیم که موضوع حفاظت نظامی از تأسیسات شرکت نفت انگلیس و ایران، حتی قبل از جنگ نیز مورد بررسی استراتژیکی مقامات نظامی انگلستان قرار داشته است. (HGW., I, S. 73 ff.) و همین موضوع پس از شروع جنگ هم در مورد آمادگی‌های جنگی عثمانی از اهمیتی روزافزون برخوردار بود، زیرا نه از دولت ایران و نه از شیخ محمره، خزعل‌خان، که عامل بریتانیا در محمره بود، انتظار نمی‌رفت بتوانند از آن تأسیسات به خوبی محافظت کنند (همان منبع، ص ۹۳).

اخبار مربوط به آمادگی «ممره»، کشتی جنگی عثمانی در شط‌العرب و بیم مقامات شرکت نفت از این‌که آبادان با استفاده از احساسات ضدانگلیسی ساکنان مسلمان آن‌جا، مورد تهاجم قرار گیرد (همان منبع، ص ۷۸)، سبب شد که نیروی دریایی انگلیس با موافقت اداره هند India Office و وزارت خارجه بریتانیا در ۲۸ اوت ۱۹۱۵ / ۱۶ شوال ۱۳۳۳ فرمان آماده‌باش ناروهای اودین Odin و لاورنس را صادر نماید. (Ebda., S. 79).

پیش‌نهاد نیروی دریایی بریتانیا مبنی بر آماده کردن قوایی که ظرف ۲۴ ساعت بتوانند به شط‌العرب اعزام شود و از پالایش‌گاه محافظت کند، اجرا نگردید، زیرا تقسیم نیروهای انگلیسی

مستقر در هند عجولانه تشخیص داده شد (Ebda.) ولی به مرور زمان ضرورت انجام آن پیش‌نهاد، برای مقامات انگلیسی - هندی آشکار گردید؛ به این ترتیب که در تاریخ ۱۰ اکتبر ۱۹۱۴ / ۱۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ نیروی دریایی بریتانیا فرمان داد ناوهای جنگی اسپیکل Espiegle و اودین و لاورنس در شط‌العرب، بین محمره و دریا به گشت‌زنی بپردازند تا در صورت بروز جنگ، مانع حمله ترک‌ها به پالایش‌گاه آبادان شوند (همان منبع، ص ۵-۸۴). اعتراضات عثمانی مبنی بر نقض بی‌طرفی ایران در اثر وجود کشتی‌های جنگی انگلستان، با اشاره به قضیه «گوبن Goeben» رد شد (همان منبع، ص ۶-۸۵) و همین‌طور نظر نایب‌السلطنه هند که توجیه حضور کشتی‌های جنگی انگلیس را در شط‌العرب از لحاظ حقوق بین‌الملل عمومی «بلاشک ضعیف» می‌دانست: (نامه ۱۸ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ لرد هاردینگ Hardinge که متن آن را گریوز در ص ۱۷۹ اثر خود آورده است).

در اوایل اکتبر ۱۹۱۴ / ذی‌قعدة ۱۳۳۲ دولت انگلیس خطر ورود عثمانی به جنگ را چنان زیاد دید که دستور داد یک نیروی نظامی (D) با دستوری مهور به طرف شط‌العرب فرستاده شود، با این هدف که آبادان را اشغال کند و از چاه‌ها و لوله‌های نفت محافظت کند و در صورتی که لازم باشد نیروی تقریبی دیگری در آن ناحیه پیاده شود، تا به اعراب نشان داده شود که انگلستان قصد دارد در برابر عثمانی از آنان حمایت کند. (HGW., I, S. 91-93).

اقدامات لرد هاردینگ و حکومت هند، دولت انگلیس را مطمئن کرد که پیاده شدن نیرو در آبادان اعتراض دولت ایران و دخالت حتمی ترک‌ها در ایران را (در صورت شروع جنگ) به دنبال خواهد داشت و این دو عامل تأثیر نامطلوبی در میان مسلمانان هند خواهد داشت و علاوه بر آن امید آلمان را برای درگیر کردن عثمانی با دول متفق افزایش خواهد داد، بنابراین موقتاً از پیاده کردن نیرو در آبادان صرف‌نظر گردید. (Ebda., S. 93/4, u. Wilson, Loyalties, S. 9).

اولین بخش نیروی نظامی D در ۱۶ اکتبر ۱۹۱۴ / ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۲ بمبئی را ترک کرد تا در صورت شروع جنگ در خلیج فارس آماده باشد، بدون آن‌که تا شروع جنگ از هر نوع درگیری ممانعت کند (HGW., I, S. 99 ff.). باور همگان این بود که در صورت جنگ پیش‌روی به سوی بصره، هدف درگاه آن نیرو را که محافظت از منابع و تأسیسات نفتی و گسیل قوای کمکی برای قبایل عرب ضد عثمانی بود، عملی می‌نماید (همان منبع، ص ۹۹ و نیز ر. ک به مطالب فوق‌العاده نقادانه سِر آرتولد ویلسون در (Loyalties, S. 9)).

اگرچه امید به قبایل عرب آن‌طور که انتظار می‌رفت، به صورت کامل برآورده نشد (vgl. Graves, S. 183)، ولی در عوض با پیاده شدن نیروی D و پیش‌روی سریع آن‌ها به سوی بصره از آبادان به خوبی محافظت گردید.

● 443. HGW., I, S. 150, u. Lührs, S. 31/2.

● ۴۴۴. Lührs, S. 31. تلگراف ۹ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۳ هومان به بخش سیاسی ستاد کل ارتش آلمان و وزارت خارجه آلمان (A, 12451/15).

● ۴۴۵. Vgl. Np., Nr. 189, 190, 191, 196, 198, 199, 200, u. HGW., I, S. 106 u. 179.

البته این‌که ساکنان خوزستان با وجودی که اکثراً مذهب تشیع داشتند، عرب بودند و پیش‌تر با قبایل عرب بین‌النهرین احساس همبستگی می‌کردند تا دولت ایران، به نفع ترک‌ها بود. مرز میان این قبایل که در ۱۹۱۴ م تعیین شده بود، عملاً به جدایی آن‌ها منجر نشده بود. از دیگر پای‌گاه‌هایی که برای تحریکات موفقیت‌آمیز ترک‌ها وجود داشت، مناطق تحت نظارت شیخ محمدره بود که برخلاف بسیاری دیگر از قبایل عرب، جانب انگلستان را گرفته و در نتیجه از حقوق خاصی برخوردار بود. (Wilson, Loyalties, S.23/4, u. ders.: S.W.Persia, S.259).

● 446. Lührs, S. 31.

● ۴۴۷. قبیله عربی که اکثر افراد آن شیعی مذهب و تقریباً نیمه کوچ‌رو بودند و در شرق دجله در منطقه‌ای بین عامره و شمال کرخ ساکن بودند و به عبارت دیگر محل سکونت آنان نیمی در قلمرو عثمانی و نیمی در خاک ایران قرار داشت.

● ۴۴۸. قبیله‌ای عرب و شیعی مذهب که تقریباً نیمه کوچ‌رو بودند و در منطقه جنوبی محل سکونت بنی‌لحم (خویشاوند آنان) می‌زیستند و مرکز اصلی آنان در کمان جنوبی منطقه کرخ می‌باشد.

● ۴۴۹. قبیله‌ای عرب ساکن هویزه.

● 450. NP., Nr. 189, 190, 191, 195, 198, 199, 20., IFPD., Telegramms. passim, u. Wilson, Loyalties, S. 26 f.

کاکس که تشدید ناآرامی را در قبایل عرب پیش‌بینی می‌کرد، قبلاً در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۵ / ۲۸ صفر ۱۳۳۳ شکایت کرد که نیروی انگلیس، از طریق به‌جز قورنه به سمت عماره پیش‌روی کرده‌اند. (HGW., I, S. 161 u. 166 ff.). در تاریخ ۲۳ و ۲۴ ژانویه ۱۹۱۵ / ۷ و ۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کنسول یار انگلیس در اهواز گزارش داد که غضبان در راه بیسایتین Bisiatit است و بنی‌طرف تماماً از اعلان جنگ روحانیان حمایت کرده‌اند. (IFPD., Telegramms, Nr. 1).

در ۲۷ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ کاکس خیر داد قبیله بنی‌طرف وفاداری خود را به شیخ محمدره فسخ کرده و شیخ مشغول راه انداختن یک درگیری می‌باشد. او (کاکس) با آن‌که هم خود را مصروف آرام کردن شیخ کرده، ولی وضعیت بدون تردید نگران‌کننده است. (Ebda., Nr. 5, vgl. auch HGW., I, S. 167). برای ممانعت از تغییر موضع بختیاری‌ها که با دریافت مقرری‌ای از دولت بریتانیا، از منابع نفتی محافظت می‌کردند، سعی شد با تعهد پیش‌پرداخت حقوق شش ماهه، از سوی آنان اطمینان‌خاطر به دست آید. (IEPD., ebda., Nr.22, u. 23).

خبر اقدامات عثمانی‌ها در خوزستان (A, 4766/5)، مقامات برلین را سخت غافل‌گیر کرد و باعث شد زیرمن از وانگنهایم بپرسد آیا «اشغال» میدان‌های نفتی جنوب ایران توسط سرهنگ کلاین انجام خواهد شد و یا آن‌که ترک‌ها خود مستقلاً دست به آن اقدام خواهند زد «آن‌طور که معلوم است کلاین دستور دارد بدون آن‌که منابع نفتی را منهدم کند، آن‌ها را به ما بسپارند» (تلگراف ۸ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ به وانگنهایم «A, 5485/15»). این پرسش‌ها و دستورهای نشان می‌دهد که هدایت آن عملیات در منطقه‌ای دور از برلین به سبب نامساعد بودن وسایل ارتباطی و اطلاعات ناقص، تا چه اندازه ناممکن بود و نقشه ترک‌ها که هدف اصلی‌اش

بیرون راندن انگلیسی‌ها از بین‌النهرین بود، تنها تصمیم مناسب در آن شرایط به‌شمار می‌آمد.

● ۴۵۱. در ۲۸ ژانویه ۱۹۱۵ / ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ اهواز از ساکنان انگلیسی تخلیه گردید.

(IFPD., Telegramms, Nr. 11, 16, 17, vgl. auch HGW., I, S. 168 ff., u. NE., VIII/201, S. 523).

● 452. IFPD., Telegramms, Nr. 3, 6, 19, 20, 22, NP., Nr. 195 u. 213. vgl. auch HGW., I, S. 168 ff. u. 173.

● ۴۵۳. تلگراف ۱۰ فوریه / ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ علاء‌السلطنه به سفیر ایران در استانبول (NP., Nr.212) طبق مندرجات HGW (I, ص ۱۷۲)، توسط خویشاوندان قبیله باوی که در این بین از شیخ محمدره روگردان شده بودند. (Vgl. Wilson, Loyalties, S. 24 u. 28) و صورت‌جلسه هیئت مدیره شرکت نفت ایران و انگلیس در ششمین مجمع عمومی آن مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۱۵ (NE., X/242, S.223).

● 454. Wilson, S.W. Persia, S. 53.

● ۴۵۵. Wilson, Loyalties, S. 24/5. براساس دیگر منابع نیز چنین به نظر می‌آید که موضع بختیاری‌ها بسیار تهدیدکننده بوده و تنها پرداخت مبلغ ۵۰۰ هزار دلار آنان را آرام کرده است. Fatemi, P. 64.

● ۴۵۶. IFPD., Assurances, u. IFPD, Treaties u. WILSON, Precis. ۴۵۶ (رک در مورد هر سه منبع به ملاحظات جداگانه در بخش اسناد و منابع).

● ۴۵۷. برنامه‌ریزی انگلیسی‌ها برای حفاظت از تأسیسات شرکت نفت کماکان بستگی به اطاعت و حمایت شیخ خزعل داشت (9, Wilson, Loyalties, S. 9, I, S. 101/2, u. HGW.).

بعدها شیخ خزعل هنگام پیش‌روی نیروی انگلیس به سوی دجله علیا با دادن اطلاعاتی در مورد عملیات ترک‌ها عملاً از انگلیسی‌ها حمایت کرد و بی‌طرفی ایران را نقض کرد «کمکی که به این نیروها، به خصوص توسط شیخ محمدره شد از ارزش سیاسی و نظامی فوق‌العاده‌ای برخوردار بود». (Wilson ebda., S. 9, Anm.). زندگی‌نامه نویسنده کاکس، نتیجه‌گیری دقیق‌تری کرده است (S.181): «سازمان جاسوسی شیخ خزعل بسیار عالی بود».

پس از پیش‌روی انگلیسی‌ها به محمدره، شیخ خزعل همیشه با کاکس در تماس بود و همکاری وی با مقامات انگلیسی - هندی بیش‌تر از تماس او با مقامات دولت ایران بود. (TFPD., u. Telegramms, Nr. 15 u. 9, auch HGW., I. S. 166 u. NE., VIII/201, S. 523).

در ابتدای فوریه / اواسط ربیع‌الاول ۱۳۳۳ خزعل به ابتکار خود از کاکس خواست بریتانیا یک نیروی تقویتی گسیل دارد. زیرا در غیر این صورت به نظر او اغلب قبایل جانب ترک‌ها را می‌گرفتند. (HGW., I. S. 173). به پاس خدمت‌گذاری خزعل به انگلیسی‌ها بود که لرد هاردینگ نایب‌السلطنه هند در ۳ فوریه ۱۹۱۵ / ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۳ به مناسبت بازدید از تأسیسات شرکت نفت انگلیس و ایران نشان «شوالیه فرمانده ستاره هند» (Knight Commandor of the Star of India) K.C.S.I را به خزعل داد (تابمز مورخ ۸ فوریه ۱۹۱۵ م). چند روز بعد ژنرال بارت Barret